

شماره ۲۴۳ - ۵

تاریخ ۱۵/۴/۷۰

پیوست



جمهوری اسلامی ایران

مجلس شورای اسلامی

اداره کل قوانین و تندنویسی

بجسلی

اداره کل قوانین و تندنویسی
شماره ۱۴۷۴
تاریخ ۱۳۷۰/۴/۱۶

شورای محترم نگهبان

عطف به نامه شماره ۱۶۶۵ مورخ ۱۳۶۹/۱۲/۱۹ و پیرونامه شماره

۱۳۶۹/۱۱/۲۹ ق مورخ

لایحه شماره ۹۷۷۸/ل/۱۲ مورخ ۱۳۶۶/۳/۲۳ دولت درخصوص

مجازات اسلامی که بنا به تصمیم مجلس شورای اسلامی در جلسه مورخ

۱۳۶۶/۹/۲۱ تصویب آن طبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی به

کمیسیون امور قضائی و حقوقی تفویض شده بود تاپس از تصویب و پیشنهاد

مدت اجرای آزمایشی تقدیم مجلس شورای اسلامی گردد، درجلسه روز

سهشنبه مورخ ۱۳۷۰/۳/۷ با اصلاحاتی بتصویب کمیسیون مذکور رسید و

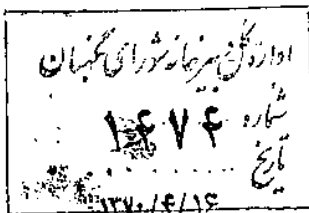
درجلسه علنی روز سهشنبه مورخ ۱۳۶۹/۱۰/۱۸ با پنج سال مدت اجرای

آزمایشی موافقت گردید که در اجرای اصل نود و چهارم قانون اساسی جهت

بررسی و اظهار نظر آن شورای محترم به پیوست ارسال می گردد. / ن

رئیس مجلس شورای اسلامی

مهدی کروبی



تعالی

لایحه مجازات اسلامی

کتاب اول - کلیات

باب اول - مواد عمومی

- ماده ۱- قانون مجازات اسلامی راجع است به تعیین انواع جرائم و مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی که درباره مجرم اعمال می شود .
- ماده ۲- هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می شود .
- ماده ۳- قوانین جزائی درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریائی و هوائی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می گردد مگر آنکه بموجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد .
- ماده ۴- هرگاه قسمتی از جرم در ایران واقع و نتیجه آن در خارج از قلمرو حاکمیت ایران حاصل شود و یا قسمتی از جرم در ایران و یا در خارج و نتیجه آن در ایران حاصل شود در حکم جرم واقع شده در ایران است .
- ماده ۵- هر ایرانی یا بیگانه ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم ذیل شود و در ایران یافت شود و یا به ایران مسترد گردد طبق قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران مجازات می شود .
- ۱- اقدام علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران و امنیت داخلی و خارجی و تمامیت ارضی یا استقلال کشور جمهوری اسلامی ایران .
- ۲- جعل فرمان یا دستخط یا مهر یا امضاء مقام رهبری و یا استفاده از آن .
- ۳- جعل نوشته رسمی رئیس جمهور یا رئیس مجلس شورای اسلامی و یا شورای نگهبان و یا رئیس مجلس خبرگان یا رئیس قوه قضائیه یا معاونان رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور یا هر یک از وزیران یا استفاده از آنها .
- ۴- جعل اسکناس رایج ایران یا اسناد بانکی ایران مانند براتهای قبول شده از طرف بانکها یا چکهای صادر شده از طرف بانکها و یا اسناد تعهدآور بانکها و همچنین جعل



تعلیل

اسناد خزانه و اوراق قرضه صادره و یا تضمین شده از طرف دولت یا شبیه سازی و هرگونه تقلب در مورد مسکوکات رایج داخله .

ماده ۶ - هر جرمی که اتباع بیگانه که در خدمت دولت جمهوری اسلامی ایران هستند و یا مستخدمان دولت به مناسبت شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب می شوند و همچنین هر جرمی که ماموران سیاسی و کنسولی و فرهنگی دولت ایران که از مصونیت سیاسی استفاده میکنند مرتکب گردند ، طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران مجازات می شوند .

ماده ۷ - علاوه بر موارد مذکور در مواد ۵ و ۶ هر ایرانی که در خارج ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد .

ماده ۸ - در مورد جرائمی که بموجب قانون خاص یا عهد بین المللی مرتکب در هر کشوری که بدست آید محاکمه می شود اگر در ایران دستگیر شد طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد .

ماده ۹ - مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است اگر موجود باشد عینا و اگر موجود نباشد ، مثل یا قیمت آن را به صاحب رد کند و از عهده خسارات وارده نیز برآید .

ماده ۱۰ - بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع تعقیب یا موقوف شدن تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شد مسترد یا ضبط یا معدوم شود در مورد ضبط دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین خواهد کرد هم چنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد او جریان دارد به تقاضای ذینفع با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور در فوق را صادر نماید .

۱- وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد .

۲- اشیاء و اموال بلا معارض باشد .

۳- در شمار اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد .

در کلیه امور جزائی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن ، اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوف شدن تعقیب متهم باشد ، نسبت به اشیاء و اموالی که وسیله جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای



بسم الله

استعمال اختصاص داده شده حکم مخصوص صادر و تعیین نماید که آنها باید مسترد یا ضبط یا معدوم شود .

تبصره ۱- متضرران قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه میتواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت خود را طبق مقررات در دادگاههای جزائی تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید . هرچند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزائی قابل شکایت نباشد .

تبصره ۲- مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت بوده یا موجب خرابی یا کسوفاحش قیمت آن گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نباشد و همچنین اموال ضایع شدنی و سریع الفساد حسب مورد بدستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته شده و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهائی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری خواهد شد .

ماده ۱۱- در مقررات و نظامات دولتی . مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی باید بموجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده باشد و هیچ فعل یا ترک فعل را نمیتوان بعنوان جرم بموجب قانون متاخر مجازات نمود لیکن اگر بعد از وقوع جرم قانونی وضع شود که مبنی بر تخفیف یا عدم مجازات بوده و یا از جهات دیگر مساعدتر به حال مرتکب باشد نسبت به جرائم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی موثر خواهد بود . در صورتیکه بموجب قانون سابق حکم قطعی لازم الاجرا صادر شده باشد به ترتیب زیر عمل خواهد شد .

۱- اگر عملی که در گذشته جرم بوده بموجب قانون لاحق جرم شناخته نشود در این صورت حکم قطعی اجراء نخواهد شد و اگر در جریان اجراء باشد موقوف الاجراء خواهد ماند و در این دو مورد و همچنین در موردی که حکم قبلا اجراء شده باشد هیچگونه اثر کیفری بر آن مترتب نخواهد بود این مقررات در مورد قوانینی که برای مدت معین و موارد خاصی وضع گردیده است اعمال نمیکرد .

۲- اگر مجازات جرمی بموجب قانون لاحق تخفیف یابد محکوم علیه میتواند تقاضای تخفیف مجازات تعیین شده را بنماید و در این صورت دادگاه صادرکننده حکم و یا دادگاه جانشین بالحفاظ قانون لاحق مجازات قبلی را تخفیف خواهد داد .

۳- اگر مجازات جرمی بموجب قانون لاحق به اقدام تأمینی و تربیتی تبدیل گردد فقط همین اقدامات مورد حکم قرار خواهد گرفت .



بسم الله تعالی

باب دوم - مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی

فصل اول - مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی

- ماده ۱۲ - مجازاتهای مقرر در این قانون پنج قسم است .
- ۱- حدود ۲- قصاص ۳- دیات ۴- تعزیرات ۵- مجازاتهای بازدارنده
- ماده ۱۳ - حد ، به مجازاتی گفته می شود که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است .
- ماده ۱۴ - قصاص ، کیفری است که جانی به آن محکوم میشود و باید با جنایت او برابر باشد
- ماده ۱۵ - دیه ، مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است .
- ماده ۱۶ - تعزیر ، تادیب و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و بنظر حاکم و اگذار شده است از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق بایستی از مقدار حد کمتر باشد .
- ماده ۱۷ - مجازات بازدارنده ، تادیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت بمنظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین میگردد از قبیل حبس ، جزای نقدی ، تعطیل محل کسب ، لغو پروانه و محرومیت از حقوق اجتماعی و اقامت در نقطه یا نقاط معین و منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند آن .
- ماده ۱۸ - مدت کلیه حبس ها از روزی شروع می شود که محکوم علیه بموجب حکم قطعی قابل اجرا محبوس شد باشد .
- تبصره - چنانچه محکوم علیه قبل از صدور حکم بعثت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده امر مطرح بود میازداشته باشد دادگاه پس از تعیین تعزیر ، از مقدار تعزیر تعیین شده یا مجازات بازدارنده بمیزان بازداشت قبلی وی کسری کند .
- ماده ۱۹ - دادگاه میتواند کسی را که به علت ارتکاب جرم عمدی به تعزیر یا مجازات بازدارنده محکوم گرد ما است به عنوان تنمیم حکم تعزیری یا بازدارنده مدتی از حقوق اجتماعی محروم و نیز از اقامت در نقطه یا نقاط معین ممنوع یا به اقامت در محل معین مجبور نماید .
- ماده ۲۰ - محرومیت از بعضی یا همه حقوق اجتماعی و اقامت اجباری در نقطه معین یا ممنوعیت از اقامت در محل معین باید متناسب با جرم و خصوصیات مجرم در مدت معین باشد . در صورتیکه محکوم به تبعید یا اقامت اجباری در نقطه ای یا ممنوعیت از اقامت در نقطه معین در اثنای اجرای حکم ، محل را ترک کند و یا بمنقطه ممنوعه بازگردد ، دادگاه میتواند با پیشنهاد



بسم الله تعالی

دادسرای مجری حکم، مجازات مذکور را تبدیل به جزای نقدی و یا زندان نماید .
ماده ۲۱- ترتیب اجرای احکام جزائی و کیفیت زندانها به نحوی است که قانون
آئین دادرسی کیفری و سایر قوانین و مقررات تعیین مینماید .

فصل دوم - تخفیف مجازات

ماده ۲۲- دادگاه میتواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا
بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسبت به حال
متهم باشد، جهات مخففه عبارتند از:

- ۱- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی .
- ۲- اظهارات و راهنماییهای متهم که در شناختن شرکاء و معاونان جرم و یا کشف
اشیائی که از جرم تحصیل شده است موثر باشد .
- ۳- اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تاثیر آنها مرتکب جرم شده است از قبیل،
رفتار و گفتار تحریک آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم .
- ۴- اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که موثر در کشف جرم
باشد .

۵- وضع خاص متهم و یا سابقه او .

- ۶- اقدام یا کوشش متهم بمنظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن .
- تبصره ۱- دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم صریحا قید کند .
- تبصره ۲- در مورد تعدد جرم نیز دادگاه میتواند جهات مخففه را رعایت کند .
- تبصره ۳- چنانچه نظیر جهات مخففه مذکور در این ماده در مواد خاصی پیش بینی
شده باشد دادگاه نمی تواند بموجب همان جهات دوبار مجازات را تخفیف دهد .

ماده ۲۳- در جرائمی که با گذشت متضرر از جرم تعقیب یا رسیدگی یا اجرای حکم
موقوف میگردد گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و مطلق ترتیب اثر داده نخواهد
شد همچنین عدول از گذشت مسموع نخواهد بود . هرگاه متضررین از جرم متعدد باشند
تعقیب جزائی با شکایت هریک از آنان شروع می شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و
مجازات موکول به گذشت تمام کسانی که شکایت کرده اند است .

تبصره - حق گذشت به وراثت قانونی متضرر از جرم منتقل و در صورت گذشت همگی وراثت
تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف میگردد .



تعلیق

ماده ۲۴ - عفو یا تخفیف مجازات محکومان ، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری است .

فصل سوم - تعلیق اجرای مجازات

ماده ۲۵ - در کلیه محکومیت‌های تعزیری و بازدارنده حاکم می‌تواند اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را با رعایت شرایط زیر از دو تا پنج سال معلق نماید .

الف - محکوم علیه سابقه محکومیت قطعی به مجازات‌های زیر نداشته باشد .

۱ - محکومیت قطعی به حد .

۲ - محکومیت قطعی به قطع یا نقص عضو .

۳ - محکومیت قطعی به مجازات حبس به بیش از یکسال در جرائم عمدی .

۴ - محکومیت قطعی به جزای نقدی بمبلغ بیش از دو میلیون ریال .

۵ - سابقه محکومیت قطعی دوبار یا بیشتر بعلت جرمهای عمدی با هم‌میزان مجازات .

ب - دادگاه با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی محکوم علیه و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را مناسب نداند . تبصره - در محکومیت‌های غیر تعزیری و بازدارنده تعلیق جایز نیست مگر در مواردی که شرعا و قانونا تعیین شده باشد .

ماده ۲۶ - در مواردیکه جزای نقدی با دیگر تعزیرات همراه باشد جزای نقدی قابل تعلیق نیست .

ماده ۲۷ - قرار تعلیق اجرای مجازات ضمن حکم محکومیت صادر خواهد شد و مجرمی که اجرای حکم مجازات حبس او تمام معلق شده اگر بازداشت باشد بدستور دادگاه فورا آزاد می‌گردد .

ماده ۲۸ - دادگاه جهات و موجبات تعلیق و دستورهای که باید محکوم علیه در مدت تعلیق از آن تبعیت نماید در حکم خود تصریح و مدت تعلیق را نیز بر حسب نوع جرم و حالات شخصی مجرم و با رعایت مدت مذکور در ماده ۲۵ تعیین می‌نماید .

ماده ۲۹ - دادگاه با توجه به اوضاع و احوال محکوم علیه و محتویات پرونده می‌تواند اجرای دستور یا دستورهای ذیل را در مدت تعلیق از محکوم علیه بخواهد و محکوم علیه مکلف به اجرای دستور دادگاه می‌باشد .

۱ - مراجعه به بیمارستان یا درمانگاه برای درمان بیماری یا اعتیاد خود .



بسمه تعالی

- ۲ - خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین .
 - ۳ - اشتغال به تحصیل در یک موسسه فرهنگی .
 - ۴ - خودداری از تجاهر به ارتکاب محرمات و ترک واجبات یا معاشرت با اشخاصی که دادگاه معاشرت با آنها را برای محکوم علیه مضر تشخیص می دهد .
 - ۵ - خودداری از رفت و آمد به محل های معین .
 - ۶ - معرفی خود در مدت های معین به شخص یا مقامی که دادستان تعیین می کند .
- تبصره - اگر مجرمی که مجازات او معلق شد ماست در مدت تعلیق بدون عذر موجه از دستور دادگاه موضوع این ماده تبعیت ننماید بر حسب درخواست دادستان پس از ثبوت مورد در دادگاه صادر کنند حکم تعلیق ، برای بار اول بمدت تعلیق مجازات او یکسال تا دو سال افزود میشود و برای بار دوم حکم تعلیق لغو و مجازات معلق بموقع اجرا گذاشته خواهد شد .
- ماده ۳۰ - اجرای احکام جزائی زیر قابل تعلیق نیست .
- ۱ - مجازات کسانی که به وارد کردن و یا ساختن و یا فروش مواد مخدر اقدام و یا به نحوی از انحاء با مرتکبین اعمال مذکور معاونت می نمایند .
 - ۲ - مجازات کسانی که به جرم اختلاس یا ارتشاء یا کلاهبرداری یا جعل و یا استفاده از سند مجعول یا خیانت در امانت یا سرقتی که موجب حد نیست یا آدم ربایی محکوم می شود .
 - ۳ - مجازات کسانی که به نحوی از انحاء با انجام اعمال مستوجب حد ، معاونت مینمایند .
- ماده ۳۱ - تعلیق اجرای مجازاتی که با حقوق الناس همراست تأثیری در حقوق الناس نخواهد داشت و حکم مجازات در این موارد یا پرداخت خسارت به مدعی خصوصی اجراء خواهد شد .
- ماده ۳۲ - هرگاه محکوم علیه از تاریخ صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ نشود محکومیت تعلیقی بی اثر محسوب و از سجل کیفری او محو می شود . برای کلیه محکومین به مجازات های معلق باید بلافاصله پس از قطعیت حکم از طرف دادسرای مربوط برگ سجل کیفری تنظیم و به مراجع صلاحیت دار ارسال شود و در هر مورد که در مدت تعلیق تغییری داده شود یا حکم تعلیق مجازات انفاء گردد باید مراتب فوراً برای ثبت در سجل کیفری محکوم علیه به مراجع صلاحیت دار مربوط اعلام شود .



بسم تعالی

تبصره - در مواردی که بموجب قوانین استخدامی، حکمی موجب انفصال است شامل احکام تعلیقی نخواهد بود مگر آنکه در قوانین و یا حکم دادگاه قید شده باشد.

ماده ۳۳ - اگر کسی که مجازات او معلق شده در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شد مرتکب جرم جدیدی که مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ است بشود به محض قطعی شدن دادگاهی که حکم تعلیق مجازات سابق را صادر کرده است یا دادگاه جانشین باید الغاء آنرا اعلام دارد تا حکم معلق نیز درباره محکوم علیها اجرا گردد.

ماده ۳۴ - هرگاه بعد از صدور قرار تعلیق معلوم شود که محکوم علیه دارای سابقه محکومیت به جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ بوده و دادگاه بدون توجه به آن اجرای مجازات را معلق کرده است دادستان با استناد سابقه محکومیت از دادگاه تقاضای لغو تعلیق مجازات را خواهد نمود و دادگاه پس از احراز وجود سابقه قرار تعلیق را الغاء خواهد کرد.

ماده ۳۵ - دادگاه هنگام صدور قرار تعلیق آثار عدم تبعیت از دستورهای صادره را صریحا قید و اعلام می کند که اگر در مدت تعلیق مرتکب یکی از جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ شود علاوه بر مجازات جرم اخیر مجازات معلق نیز در باره او اجرا خواهد شد.

ماده ۳۶ - مقررات مربوط به تعلیق مجازات درباره کسانی که به جرائم عمدی متعدد محکوم میشوند قابل اجرا نیست و همچنین اگر درباره یک نفر احکام قطعی متعددی در مسوود جرائم عمدی صادر شده باشد که در بین آنها محکومیت مطلق نیز وجود داشته باشد دادستان مجری حکم موظف است فسخ قرار یا قرارهای تعلیق را از دادگاه صادر کننده بخواهد دادگاه نسبت به فسخ قرار یا قرارهای مزبور اقدام خواهد نمود.

ماده ۳۷ - هرگاه محکوم به حبس که در حال تحمل کیفر است قبل از اتمام مدت حبس مبتلا به جنون شود یا استعمال از پزشک قانونی در صورت تائید جنون، محکوم علیه به بیمارستان روانی منتقل می شود و مدت اقامت او در بیمارستان جزء مدت محکومیت او محسوب خواهد شد. در صورت عدم دسترسی به بیمارستان روانی به تشخیص دادستان در محل مناسبی نگهداری می شود.

فصل چهارم - آزادی مشروط زندانیان

ماده ۳۸ - هرکس برای بار اول به علت ارتکاب جرمی به مجازات حبس محکوم شده



تعالی

باشد در جرائمی که کیفر قانونی آنها بیش از سه سال حبس است و دولت مجازات را گذرانده باشد و در جرائمی که کیفر قانونی آنها تا سه سال حبس است و نصف مجازات را گذرانده باشد دادگاه صادرکننده دادنامه محکومیت قطعی میتواند در صورت وجود شرایط زیر حکم به آزادی مشروط صادر نماید .

۱ - هرگاه در مدت اجرای مجازات مستمرا حسن اخلاق نشان داده باشد .

۲ - هرگاه از اوضاع و احوال محکوم پیش بینی شود که پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی نخواهد شد .

۳ - هرگاه تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیانی که در مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده بپردازد یا قرار پرداخت آنرا بدهد و در مجازات حبس توام با جزای نقدی مبلغ مزبور را بپردازد یا با موافقت دادستان ترتیبی برای پرداخت داده شده باشد .

تبصره ۱ - مراتب مذکور در بندهای ۱ و ۲ باید مورد تایید رئیس زندان محل گذران محکومیت و دادیار ناظر زندان یا دادستان محل قرار گیرد و مراتب مذکور در بند ۳ باید به تایید دادستان مامور اجرای حکم برسد .

تبصره ۲ - در صورت انحلال دادگاه صادرکننده حکم صدور حکم آزادی مشروط از اختیارات دادگاه جانشین است .

ماده ۳۹ - صدور حکم آزادی مشروط منوط به پیشنهاد سازمان زندانها و تایید دادستان یا دادیار ناظر و پس از تفویض اختیار کلی یا اجازه موردی مقام رهبری خواهد بود .

ماده ۴۰ - مدت آزادی مشروط بنا به تشخیص دادگاه کمتر از یکسال و زیادتر از پنجسال نخواهد بود .

باب سوم - جرائم

فصل اول - شروع به جرم

ماده ۴۱ - هرکس قصد ارتکاب جرمی کند و شروع به اجرای آن نماید لکن جرم منظور واقع نشود چنانچه اقدامات انجام گرفته جرم باشد محکوم به مجازات همان جرم می شود .



بیت

تبصره ۱ - مجرد قصد ارتکاب جرم و عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد شروع به جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست .

تبصره ۲ - کسی که شروع به جرمی کرده است ، به میل خود آنرا ترک کند و اقدام انجام شده جرم باشد از موجبات تخفیف مجازات برخوردار خواهد شد .

فصل دوم - شرکاء و معاونین جرم

ماده ۴۲ - هرکس عالما و عامدا با شخص یا اشخاص دیگر در یکی از جرائم قابل تعزیر یا مجازاتهای بازدارنده مشارکت نماید و جرم مستند به عمل همه آنها باشد خواه عمل هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی باشد خواه متفاوت ، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم خواهد بود . در مورد جرائم غیر عمدی (خطای) که ناشی از خطای دونفر یا بیشتر باشد مجازات هر یک از آنان نیز مجازات فاعل مستقل خواهد بود .

تبصره - اگر تاثیر مداخله و مباشرت شریکی در حصول جرم ضعیف باشد دادگاه مجازات او را به تناسب تاثیر عمل او تخفیف میدهد .

ماده ۴۳ - اشخاص زیر معاون جرم محسوب و با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و تادیب از وعظ و تهدید و درجات تعزیر ، تعزیر می شوند .

۱ - هرکس دیگری را تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع به ارتکاب جرم نماید و یا بوسیله دسیسه و فریب و نیرونگ موجب وقوع جرم شود .

۲ - هرکس با علم و عمد وسایل ارتکاب جرم را تهیه کند و یا طریق ارتکاب آنرا با علم به قصد مرتکب ارائه دهد .

۳ - هرکس عالما ، عامدا وقوع جرم را تسهیل کند .

تبصره ۱ - برای تحقق معاونت در جرم وجود وحدت قصد و تقدم و یا اقتصران زمانی بین عمل معاون و مباشر جرم شرط است .

۲ - در صورتیکه برای معاونت جرمی مجازات خاص در قانون یا شرع وجود داشته باشد همان مجازات اجرا خواهد شد .

ماده ۴۴ - در صورتیکه فاعل جرم به جهتی از جهات قانونی قابل تعقیب و مجازات نباشد و یا اجرای حکم مجازات او به جهتی از جهات قانونی موقوف گردد ، تاثیری در حق معاون جرم نخواهد داشت .



بسم الله تعالی

ماده ۴۵ - سردستگی دو یا چند نفر در ارتکاب جرم اعم از اینکه عمل آنان شرکت در جرم یا معاونت در جرم باشد از علل مشدده مجازات است .

فصل سوم - تعدد جرم

ماده ۴۶ - در جرائم قابل تعزیر هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدده جرم باشد مجازات جرمی داده می شود که مجازات آن اشد است .

ماده ۴۷ - در مورد تعدد جرم هرگاه جرائم ارتکابی مختلف باشد باید برای هر یک از جرائم مجازات جداگانه تعیین شود و اگر مختلف نباشد فقط یک مجازات تعیین میگردد و در این قسمت تعدد جرم میتواند از علل مشدده کیفر باشد و اگر مجموع جرائم ارتکابی در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد مرتکب بمجازات مقرر در قانون محکوم میگردد . تبصره - حکم تعدد جرم در حدود و قصاص و دیات همان است که در ابواب مربوطه ذکر شده است .

فصل چهارم - تکرار جرم

ماده ۴۸ - هرکس بموجب حکم دادگاه بمجازات تعزیری و یا بازدارنده محکوم شود ، چنانچه بعد از اجرای حکم مجددا مرتکب جرم قابل تعزیر گردد دادگاه میتواند در صورت لزوم مجازات تعزیری یا بازدارنده را تشدید نماید .

تبصره - هرگاه حین صدور حکم محکومیتهای سابق مجرم معلوم نباشد و بعد معلوم شود دادستان مراتب را به دادگاه صادرکننده حکم اعلام می کند در این صورت اگر دادگاه محکومیتهای سابق را محرز دانست می تواند طبق مقررات این ماده اقدام نماید .

باب چهارم - حدود مسوولیت جزائی

ماده ۴۹ - اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسوولیت کیفری هستند و تربیت آنان بانظر دادگاه بعهدہ سرپرست اطفال و عندالاقضاء کانون اصلاح و تربیت اطفال می باشد .



تعالی

- تبصره ۱ - منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد .
- تبصره ۲ - هرگاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند تنبیه بایستی به میزان ومصلحت باشد .
- ماده ۵۰ - چنانچه غیربالغ مرتکب قتل و جرح و ضرب شود عاقله ضامن است لکن درمورد اتلاف مال اشخاص خود طفل ضامن است و اداء آن از مال طفل به عهده ولی طفل می باشد .
- ماده ۵۱ - جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد رافع مسوولیت کیفری است .
- تبصره ۱ - در صورتیکه تادیب مرتکب موثر باشد به حکم دادگاه تادیب میشود .
- تبصره ۲ - در جنون ادواری شرط رفع مسوولیت کیفری جنون در حین ارتکاب جرم است .
- ماده ۵۲ - هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب مجنون بوده و یا پس از حدوث جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص ثابت باشد به دستور دادستان تارفع حالت مذکور در محل مناسبی نگاهداری خواهد شد و آزادی او به دستور دادستان امکان پذیر است . شخص نگهداری شده و یا کسانش میتوانند به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل جرم را دارد مراجعه و بمابین دستور اعتراض کنند ، در اینصورت دادگاه در جلسه اداری با حضور معترض و دادستان و بیانماینده او موضوع را با جلب نظر متخصص خارج از نوبت رسیدگی کرده و حکم مقتضی در مورد آزادی شخص نگهداری شده یا تایید دستور دادستان صادر می کند . این رای قطعی است ولی شخص نگهداری شده یا کسانش هرگاه علائم بهبودی را مشاهده کردند حق اعتراض به دستور دادستان را دارند .
- ماده ۵۳ - اگر کسی بواثر شرب خمر ، مسلوب الاراده شده لکن ثابت شود که شرب خمر بمنظور ارتکاب جرم بوده است مجرم علاوه بر مجازات استعمال شرب خمر به مجازات جرمی که مرتکب شده است نیز محکوم خواهد شد .
- ماده ۵۴ - در جرائم موضوع مجازاتهای تعزیری یا بازدارنده هرگاه کسی بواثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد . در این مورد اجبارکننده به مجازات فاعل جرم با توجه به شرایط وامکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تادیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر محکوم میگردد .
- ماده ۵۵ - هرکس هنگام بروز خطر شدید از قبیل آتش سوزی ، سیل و طوفان بمنظور حفظ جان یا مال خود یا دیگری مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد مشروط براینکه خطر را عمداً ایجاد نکرده و عمل ارتکابی نیز با خطر موجود متناسب بوده و برای رفع آن ضرورت داشته باشد .



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تبصره - دیه و ضمان مالی از حکم این ماده مستثنی است .
ماده ۵۶ - اعمالی که برای آنها مجازات مقرر شده است در موارد زیر جرم محسوب نمی شود .

۱ - در صورتی که ارتکاب عمل به امر قانونی بوده و خلاف شرع هم نباشد .
۲ - در صورتیکه ارتکاب عمل برای اجرای قانون اهم لازم باشد .
ماده ۵۷ - هرگاه به امر غیر قانونی یکی از مقامات رسمی جرمی واقع شود امر و مامور به مجازات مقرر در قانون محکوم می شوند ولی ماموری که امر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است اجراء کرده باشد ، فقط به پرداخت دیه یا ضمان مالی محکوم خواهد شد .

ماده ۵۸ - هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت بوسیله دولت جبران می شود ، و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود .

ماده ۵۹ - اعمال زیر جرم محسوب نمی شود .

۱ - اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تادیب یا حفاظت آنها انجام شود مشروط به اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف ، تادیب و محافظت باشد .

۲ - هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی آنها و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام شود در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نخواهد بود .

۳ - حوادث ناشی از عملیات ورزشی مشروط بر اینکه سبب آن حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد .

ماده ۶۰ - چنانچه طبیب قبل از شروع درمان یا اعمال جراحی از مریض یا ولسی او براءت حاصل نموده باشد ضامن خسارت جانی ، یا مالی یا نقص عضو نیست و در موارد فوری که اجازه گرفتن ممکن نباشد طبیب ضامن نمی باشد .

ماده ۶۱ - هر کس در مقام دفاع از نفس یا عرض یا ناموس و یا مال خود یا دیگری و یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز فعلی و یا خطر قریب الوقوع عملی



بسم الله تعالی

انجام دهد که جرم باشد در صورت اجتماع شرایط زیر قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود .

- ۱ - دفاع با تجاوز و خطر متناسب باشد .
 - ۲ - عمل ارتكابی بیش از حد لازم نباشد .
 - ۳ - توسل به قوای دولتی بدون قوت وقت عملاً ممکن نباشد و یا مداخله قوای مذکور در رفع تجاوز و خطر موثر واقع نشود .
- تبصره - وقتی دفاع از نفس و یا ناموس و یا مال و یا آزادی تن دیگری جایز است که او ناتوان از دفاع بوده و نیاز به کمک داشته باشد .
- ماده ۶۲ - مقاومت در برابر قوای تأمین و انتظامی در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند ، دفاع محسوب نمی شود ولی هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل یا جرح یا تعرض به عرض یا ناموس گردد ، در این صورت دفاع جایز است .

کتاب دوم - حدود

=====

باب اول - حد زنا

فصل اول - تعریف و موجبات حد زنا

- ماده ۶۳ - زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که بر او ذاتا حرام است گرچه در دبر باشد ، در غیر موارد وطی به شبهه .
- ماده ۶۴ - زنا در صورتی موجب حد می شود که زانی یا زانیه بالغ و عاقل و مختار بوده و بحکم و موضوع آن نیز آگاه باشد .
- ماده ۶۵ - هرگاه زن یا مردی حرام بودن جماع با دیگری را بداند و طرف مقابل از این امر آگاه نباشد و گمان کند ارتکاب این عمل برای او جائز است فقط طرفی که آگاه بوده است محکوم به حد زنا می شود .
- ماده ۶۶ - هرگاه مرد یا زنی که با هم جماع نمودند ادعای اشتباه و ناآگاهی کند



بسم الله

در صورتی که احتمال صدق مدعی داده شود ، ادعای مذکور بدون شاهد و سوگند پذیرفته می شود و حد ساقط می گردد .

ماده ۶۷ - هرگاه زانی یا زانیه ادعا کند که به زنا گراه شده است ، ادعای او در صورتی که یقین برخلاف آن نباشد قبول میشود .

فصل دوم - راههای ثبوت زنا در دادگاه

ماده ۶۸ - هرگاه مرد یا زنی در چهار بار نزد حاکم اقرار به زنا کند محکوم به حد زنا خواهد شد و اگر کمتر از چهار بار اقرار نماید تعزیر می شود .

ماده ۶۹ - اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده دارای اوصاف بلوغ - عقل - اختیار - قصد باشد .

ماده ۷۰ - اقرار باید صریح یا بطوری ظاهر باشد که احتمال عقلایی خلاف در آن داده نشود .

ماده ۷۱ - هرگاه کسی اقرار به زنا کند و بعد انکار نماید در صورتی که اقرار به زنائی باشد که موجب قتل یا رجم است با انکار بعدی حد رجم و قتل ساقط می شود ، در غیر این صورت با انکار بعد از اقرار حد ساقط نمی شود .

ماده ۷۲ - هرگاه کسی به زنائی که موجب حد است اقرار کند و بعد توبه نماید ، قاضی میتواند تقاضای عفو و ازاله امر بنماید و یا حد را بر او جاری نماید .

ماده ۷۳ - زنی که همسر ندارد به صرف باردار شدن مورد حد قرار نمی گیرد ، مگر آنکه زنی او با یکی از راههای مذکور در این قانون ثابت شود .

ماده ۷۴ - زنا چه موجب حد جلد باشد و چه موجب حد رجم یا شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دوزن عادل ثابت می شود .

ماده ۷۵ - در صورتی که زنا فقط موجب حد جلد باشد به شهادت دو مرد عادل همراه با چهار زن عادل نیز ثابت می شود .

ماده ۷۶ - شهادت زنان به تنهایی یا بانضمام شهادت یک مرد عادل زنا را ثابت نمی کند بلکه در مورد شهود مذکور حد قذف طبق احکام قذف جاری میشود .

ماده ۷۷ - شهادت شهود باید روشن و بدون ابهام و مستند به مشاهده باشد و شهادت حدسی معتبر نیست .



بِسْمِ اللَّهِ

ماده ۷۸ - هرگاه شهود خصوصیات موردشهادت را بیان کنند این خصوصیات باید از لحاظ زمان و مکان و مانند آنها اختلاف نداشته باشند . در صورت اختلاف بین شهود علاوه بر اینکه زنا ثابت نمی‌شود شهود نیز به حد قذف محکوم می‌گردند .
ماده ۷۹ - شهود باید بدون فاصله زمانی یکی پس از دیگری شهادت دهند ، اگر بعضی از شهود شهادت بدهند و بعضی دیگر بلافاصله برای ادای شهادت حضور پیدا نکنند ، یا شهادت ندهند زنا ثابت نمی‌شود در این صورت شهادت دهنده مورد حد قذف قرار می‌گیرد .

ماده ۸۰ - حد زنا جز در موارد مذکور در مواد آتی باید فوراً جاری گردد .
ماده ۸۱ - هرگاه زن یا مرد زانی قبل از اقامه شهادت توبه نماید ، حد از او ساقط می‌شود و اگر بعد از اقامه شهادت توبه کند حد ساقط نمی‌شود .

فصل سوم - اقسام حد زنا

ماده ۸۲ - حد زنا در موارد زیر قتل است و فرقی بین جوان و غیرجوان و محصن و غیرمحصن نیست .

الف - زنا با محارم نسبی .

ب - زنا با زن پدر که موجب قتل زانی است .

ج - زنای غیرمسلمان با زن مسلمان که موجب قتل زانی است .

د - زنای به عنف و اکراه که موجب قتل زانی اکراه کننده است .

ماده ۸۳ - حد زنا در موارد زیر رجم است .

الف - زنای مرد محصن ، یعنی مردی که دارای همسر دائمی است و با او درحالی که عاقل بوده جماع کرده و هر وقت نیز بخواهد میتواند با او جماع کند .

ب - زنای زن محصنه با مرد بالغ ، زن محصنه زنی است که دارای شوهر دائمی است و شوهر درحالی که زن عاقل بوده با او جماع کرده است و امکان جماع با شوهر را نیز داشته باشد .

تبصره - زنای زن محصنه با نابالغ موجب حد تازیانه است .

ماده ۸۴ - برپیرمرد یا پیرزن زانی که دارای شرایط احمان باشد ، قبل از رجم ،

حد جلد جاری می‌شود .



بیتالی

- ماده ۸۵ - طلاق رجعی قبل از سیری شدن ایام عده ، مرد یا زن را از احسان خارج نمی‌کند ولی طلاق بائن آنها را از احسان خارج می‌نماید .
- ماده ۸۶ - زنای مود یا زنی که هریک همسر دائمی دارد ولی به واسطه مسافرت یا حبس و مانند آنها از عذرهای موجه به همسر خود دسترسی ندارد ، موجب رجم نیست .
- ماده ۸۷ - مرد متاهلی که قبل از دخول مرتکب زنا شود به حد جلد و تراشیدن سر و تبعید به مدت یکسال محکوم خواهد شد .
- ماده ۸۸ - حد زنای زن یا مردی که واجد شرایط احسان نباشند صد تازیانه است .
- ماده ۸۹ - تکرار زنا قبل از اجراء حد در صورتی که مجازاتها از یکنوع باشد موجب تکرار حد نمی‌شود ولی اگر مجازاتها از یکنوع نباشد مانند آنکه بعضی از آنها موجب جلد بوده و بعضی دیگر موجب رجم باشد ، قبل از رجم زانی حد جلد بر او جاری می‌شود .
- ماده ۹۰ - هرگاه زن یا مردی چندبار زنا کند و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه چهارم کشته می‌شود .
- ماده ۹۱ - در ایام بارداری و نفاس زن حد قتل یا رجم بر او جاری نمی‌شود ، همچنین بعد از وضع حمل در صورتی که نوزاد کفیل نداشته باشد و بیم تلف شدن نوزاد برود حد جاری نمی‌شود ، ولی اگر برای نوزاد کفیل پیدا شود حد جاری می‌گردد .
- ماده ۹۲ - هرگاه در اجرای حد جلد بر زن باردار یا شیرده احتمال بیم ضرر برای حمل یا نوزاد شیرخوار باشد اجراء حد تا رفع بیم ضرر به تاخیر می‌افتد .
- ماده ۹۳ - هرگاه مریض یا زن مستحاضه محکوم به قتل یا رجم شده باشند حد بر آنها جاری می‌شود ولی اگر محکوم به جلد باشند اجرای حد تا رفع بیماری و استحاضه به تاخیر می‌افتد .
- تبصره - حیض مانع اجرای حد نیست .
- ماده ۹۴ - هرگاه امید به بهبودی مریض نباشد یا حاکم شرع مصلحت بداند که در حال مرض حد جاری شود یک دسته تازیانه یا ترکه که مشتمل بر صد واحد باشد ، فقط یکبار به او زده می‌شود هر چند همه آنها به بدن محکوم نرسند .
- ماده ۹۵ - هرگاه محکوم به حد دیوانه یا مرتد شود حد از او ساقط نمی‌شود .
- ماده ۹۶ - حد جلد را نباید در هوای بسیار سرد یا بسیار گرم جاری نمود .
- ماده ۹۷ - حد را نمی‌شود در سرزمین دشمنان اسلام جاری کرد .



بسم الله

فصل چهارم - کیفیت اجراء حد

- ماده ۹۸ - هرگاه شخصی محکوم به چند حد شود اجرای آنها باید به ترتیبی باشد که هیچکدام از آنها زمینه دیگری را از بین نبرد ، بنابراین اگر کسی به جلد و رجم محکوم شود اول باید حد جلد و بعد حد رجم را جاری ساخت .
- ماده ۹۹ - هرگاه زنای شخصی که دارای شرایط احسان است با اقرار او ثابت شده باشد هنگام رجم ، اول حاکم شرع سنگ می زند بعدا دیگران ، و اگر زنای او به شهادت شهود ثابت شده باشد اول شهود سنگ می زنند بعدا حاکم و سپس دیگران .
- تبصره - عدم حضور یا اقدام حاکم و شهود برای زدن اولین سنگ مانع اجرای حد نیست و در هر صورت حد باید اجرا شود .
- ماده ۱۰۰ - حد جلد مرد زانی باید ایستاده و در حالی اجراء گردد که پوشاکی جز ساتر عورت نداشته باشد . تازیانه به شدت به تمام بدن وی غیر از سر و صورت و عورت زده می شود تازیانه را به زن زانی در حالی میزنند که زن نشسته و لباسهای او به بدنش بسته باشد .
- ماده ۱۰۱ - مناسب است که حاکم شرع مردم را از زمان اجراء حد آگاه سازد و لازم است عدای از مومنین که از سه نفر کمتر نباشند در حال اجرای حد حضور یابند .
- ماده ۱۰۲ - مرد را هنگام رجم تا نزدیکی کمر و زن را تا نزدیکی سینه در گودال دفن می کنند آنگاه رجم می نمایند .
- ماده ۱۰۳ - هرگاه کسی که محکوم به رجم است از گودالی که در آن قرار گرفته فرار کند در صورتی که زنای او به شهادت ثابت شده باشد برای اجرای حد برگردانده می شود اما اگر به اقرار خود او ثابت شده باشد برگردانده نمی شود .
- تبصره - اگر کسی که محکوم به جلد باشد فرار کند در هر حال برای اجرای حد جلد برگردانده می شود .
- ماده ۱۰۴ - بزرگی سنگ در رجم نباید بحدی باشد که با اصابت یک یا دو عدد شخص کشته شود همچنین کوچکی آن نباید به اندازه ای باشد که نام سنگ بر آن صدق نکند .
- ماده ۱۰۵ - حاکم شرع می تواند در حق الله و حق الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری نماید و لازم است مستند علم را ذکر کند ، اجرای حد در حق الله



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

متوقف به درخواست کسی نیست ولی در حق الناس اجراء حد موقوف به درخواست صاحب حق می باشد .

ماده ۱۰۶ - زنا در زمانهای متبرکه چون اعیاد مذهبی و رمضان و جمع و مکانهای شریف چون مساجد علاوه بر حد موجب تعزیر است .
ماده ۱۰۷ - حضور شهود هنگام اجرای حد رجم لازم است ولی با غیبت آنان حد ساقط نمی شود اما با فرار آنها حد ساقط می شود .

باب دوم - حد لواط

فصل اول - تعریف و موجبات حد لواط

ماده ۱۰۸ - لواط وطی انسان مذکر است چه بصورت دخول باشد یا تفخیز .
ماده ۱۰۹ - فاعل و مفعول لواط هردو محکوم به حد خواهند شد .
ماده ۱۱۰ - حد لواط در صورت دخول قتل است و کیفیت نوع آن در اختیار حاکم شرع است .
ماده ۱۱۱ - لواط در صورتی موجب قتل می شود که فاعل و مفعول بالغ و عاقل و مختار باشند .
ماده ۱۱۲ - هرگاه مرد بالغ و عاقل یا نابالغی لواط کند فاعل کشته می شود و مفعول اگر مکره نباشد تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شود .
ماده ۱۱۳ - هرگاه نابالغی یا بالغ دیگری را لواط کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شوند مگر آنکه یکی از آنها اکراه شده باشد .

فصل دوم - راههای ثبوت لواط در دادگاه

ماده ۱۱۴ - حد لواط با چهار بار اقرار نزد حاکم شرع نسبت به اقرار کننده ثابت میشود .
ماده ۱۱۵ - اقرار کمتر از چهار بار موجب حد نیست و اقرار کننده تعزیر می شود .
ماده ۱۱۶ - اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده بالغ ، عاقل ، مختار و دارای قصد باشد .



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- ماده ۱۱۷ - حد لواط با شهادت چهار مرد عادل که آن را مشاهده کرده باشند ثابت می شود .
- ماده ۱۱۸ - با شهادت کمتر از چهار مرد عادل لواط ثابت نمی شود و شهود به حد قذف محکوم می شوند .
- ماده ۱۱۹ - شهادت زنان به تنهایی یا به ضمیمه مرد ، لواط را ثابت نمی کند .
- ماده ۱۲۰ - حاکم شرع می تواند طبق علم خود که از طرق متعارف حاصل شود ، حکم کند .
- ماده ۱۲۱ - حد تفخیز و نظایر آن بین دو مرد بدون دخول برای هر یک صد تازیانه است .
- تبصره - در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول مسلمان باشد حد فاعل قتل است .
- ماده ۱۲۲ - اگر تفخیز و نظایر آن سه بار تکرار و بعد از هر بار حد جاری شود در مرتبه چهارم حد آن قتل است .
- ماده ۱۲۳ - هرگاه دو مرد که باهم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت در زیر یک پوشش بطور برهنه قرار گیرند هر دو تا ۹۹ ضربه شلاق تعزیر می شوند .
- ماده ۱۲۴ - هرگاه کسی دیگری را از روی شهوت ببوسد تا ۶۰ ضربه شلاق تعزیر می شود .
- ماده ۱۲۵ - کسی که مرتکب لواط یا تفخیز و نظایر آن شده باشد اگر قبیل از شهادت شهود توبه کند حد از او ساقط می شود و اگر بعد از شهادت توبه نماید حد از او ساقط نمی شود .
- ماده ۱۲۶ - اگر لواط و تفخیز و نظایر آن با اقرار شخص ثابت شده باشد و پس از اقرار توبه کند قاضی می تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید .

باب سوم - مساحقه

- ماده ۱۲۷ - مساحقه ، همجنس بازی زنان است با اندام تناسلی .
- ماده ۱۲۸ - راههای ثبوت مساحقه در دادگاه همان راههای ثبوت لواط است .
- ماده ۱۲۹ - حد مساحقه برای هر یک از طرفین صد تازیانه است .



بینه تعالی

- ماده ۱۳۰ - حد مساحقه درباره کسی ثابت می شود که بالغ ، عاقل ، مختار و دارای قصد باشد .
- تبصره - در حد مساحقه فرقی بین فاعل و مفعول و همچنین فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان نیست .
- ماده ۱۳۱ - هرگاه مساحقه سه بار تکرار شود و بعد از هر بار حد جاری گردد در مرتبه چهارم حد آن قتل است .
- ماده ۱۳۲ - اگر مساحقه کننده قبل از شهادت شهود توبه کند حد ساقط می شود اما توبه بعد از شهادت موجب سقوط حد نیست .
- ماده ۱۳۳ - اگر مساحقه با اقرار شخص ثابت شود و وی پس از اقرار توبه کند قاضی می تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید .
- ماده ۱۳۴ - هرگاه دو زن که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت برهنه زیر یک پوشش قرار گیرند به کمتر از صد تازیانه تعزیر می شوند . در صورت تکرار این عمل و تکرار تعزیر در مرتبه سوم به هر یک صد تازیانه زده می شود .

باب چهارم - قوادی

- ماده ۱۳۵ - قوادی عبارتست از جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط .
- ماده ۱۳۶ - قوادی با دو بار اقرار ثابت می شود به شرط آنکه اقرارکننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد .
- ماده ۱۳۷ - قوادی با شهادت دو مرد عادل ثابت می شود .
- ماده ۱۳۸ - حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج تازیانه و تبعید از محل به مدت ۳ ماه تا یکسال است . و برای زن فقط هفتاد و پنج تازیانه است .

باب پنجم - قذف

- ماده ۱۳۹ - قذف نسبت دادن زنا یا لواط است به شخص دیگری .



بیتعالی

- ماده ۱۴۰ - حد قذف برای قذف کننده مرد یا زن هشتاد تازیانه است .
تبصره ۱ - اجرای حد قذف منوط به مطالبه مقذوف است .
تبصره ۲ - هرگاه کسی امری غیر از زنا یا لواط ، مانند مساحقه و سایر کارهای حرام را به شخصی نسبت دهد به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد .
ماده ۱۴۱ - قذف باید روشن و بدون ابهام بوده و نسبت دهنده به معنای لفظ آگاه باشد ، گرچه شنونده معنای آن را نداند .
ماده ۱۴۲ - هرگاه کسی به فرزند مشروع خود بگوید تو فرزند من نیستی محکوم به حد قذف می شود همچنین اگر کسی به فرزند مشروع دیگری بگوید تو فرزند او نیستی محکوم به حد قذف خواهد شد .
تبصره - در موارد ماده فوق هرگاه قرینهای در بین باشد که منظور قذف نیست حد ثابت نمی شود .
ماده ۱۴۳ - هرگاه کسی به شخصی بگوید که تو با فلان زن زنا کردی یا با فلان مرد لواط نمودی نسبت به مخاطب قذف خواهد بود و گوینده محکوم به حد قذف میشود .
ماده ۱۴۴ - هرگاه کسی به قصد نسبت دادن زنا به شخصی مثلا چنین گوید (زن فحبه) یا خواهی فحبه یا مادر فحبه نسبت به کسی که زنا را با او نسبت داد است محکوم به حد قذف میشود و نسبت به مخاطب که به واسطه این دشنام اذیت شده است تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شود .
ماده ۱۴۵ - هر دشنامی که باعث اذیت شنونده شود و دلالت بر قذف نکند مانند اینکه کسی به زنت بگوید تو باکره نبودی موجب محکومیت گوینده به شلاق تا ۷۴ ضربه می شود .
ماده ۱۴۶ - قذف در مواردی موجب حد می شود که قذف کننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد و قذف شونده نیز بالغ و عاقل و مسلمان و عقیف باشد ، در صورتیکه قذف کننده و یا قذف شونده فاقد یکی از اوصاف فوق باشند حد ثابت نمی شود .
ماده ۱۴۷ - هرگاه ناپالغ ممیز کسی را قذف کند بنظر حاکم تادیب می شود و هرگاه یک فرد بالغ و عاقل شخص ناپالغ یا غیر مسلمان را قذف کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شود .
ماده ۱۴۸ - اگر قذف شونده به آنچه به او نسبت داده شده است تظاهر نماید قذف کننده حد و تعزیر ندارد .
ماده ۱۴۹ - هرگاه خویشاوندان یکدیگر را قذف کنند محکوم به حد می شوند .
تبصره - اگر پدر یا جد پدری فرزندش را قذف کند تعزیر می شود .



تعلاتی

ماده ۱۵۰ - هرگاه مردی همسر متوفی خود را قذف کند و آن زن جز فرزند همان مرد و ارشی نداشته باشد حد ثابت نمیشود اما اگر آن زن و ارشی غیر از فرزند همان مرد داشته باشد ، حد ثابت می شود .

ماده ۱۵۱ - هرگاه شخصی چند نفر را بطور جداگانه قذف کند در برابر قذف هر یک جداگانه حد بر او جاری می شود خواه همگی باهم مطالبه حد کنند ، خواه بطور جداگانه .

ماده ۱۵۲ - هرگاه شخصی چند نفر را به یک لفظ قذف نماید اگر هر کدام از آنها جداگانه خواهان حد شوند برای قذف هر یک از آنها حد جداگانه ای جاری می گردد ولی اگر باهم خواهان حد شوند فقط یک حد ثابت می شود .

ماده ۱۵۳ - قذف با دو بار اقرار یا با شهادت دو مرد عادل اثبات میشود .

ماده ۱۵۴ - اقرار در صورتی نافذ است که اقرار کننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد .

ماده ۱۵۵ - تازیانه بر روی لباس متعارف و بطور متوسط زده می شود .

ماده ۱۵۶ - تازیانه را نباید به سر و صورت و عورت قذف کننده زد .

ماده ۱۵۷ - هرگاه کسی چند بار اشخاص را قذف کند و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه چهارم کشته می شود .

ماده ۱۵۸ - هرگاه قذف کننده بعد از اجراء حد بگوید آنچه گفتم حق بود تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شود .

ماده ۱۵۹ - هرگاه یک نفر را چند بار به یک سبب مانند زنا قذف کند فقط یک حد ثابت می شود .

ماده ۱۶۰ - هرگاه یک نفر را به چند سبب مانند زنا و لواط قذف کند چند حد ثابت می شود .

ماده ۱۶۱ - حد قذف در موارد زیر ساقط می شود .

۱- هرگاه قذف شونده ، قذف کننده را تصدیق نماید .

۲- هرگاه شهود بانصاب معتبر آن به چیزی که مورد قذف است شهادت دهند .

۳- هرگاه قذف شونده یا همه ورثه او قذف کننده را عفو نمایند .

۴- هرگاه مردی زنش را پس از قذف لعان کند .

ماده ۱۶۲ - هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند خواه قذف آنها همانند و خواه مختلف باشد حد ساقط و هر یک تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شوند .



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماده ۱۶۳ - حد قذف اگر اجراء یا عفو نشود به وراث منتقل می‌گردد .
ماده ۱۶۴ - حق مطالبه حد قذف به همه وارثان بجز زن و شوهر منتقل می‌شود و هر یک از ورثه می‌توانند آن را مطالبه کنند هر چند دیگران عفو کرده باشند .

باب ششم - حد مسکر

فصل اول - موجبات حد مسکر

ماده ۱۶۵ - خوردن مسکر موجب حد است ، اعم از آنکه کم باشد یا زیاد ، مست کند یا نکند ، خالص یا مخلوط باشد به حدی که آنرا از مسکر بودن خارج نکند .
تبصره ۱ - آب جو در حکم شراب است ، گرچه مست کننده نباشد و خوردن آن موجب حد است .
تبصره ۲ - خوردن آب انگوری که خود بجوش آمده یا بوسیله آتش یا آفتساب و مانند آن جوشانیده شده است حرام است اما موجب حد نمی‌باشد .

فصل دوم - شرایط حد مسکر

ماده ۱۶۶ - حد مسکر بر کسی ثابت می‌شود که بالغ و عاقل و مختار و آگاه به مسکر بودن و حرام بودن آن باشد .
تبصره ۱ - در صورتی که شراب خورده مدعی جهل به حکم یا موضوع باشد وصحت دعوی وی محتمل باشد محکوم به حد نخواهد شد .
تبصره ۲ - هرگاه کسی بداند که خوردن شراب حرام است و آن را بخورد محکوم به حد خواهد شد گرچه نداند که خوردن آن موجب حد می‌شود .
ماده ۱۶۷ - هرگاه کسی مضطر شود که برای نجات از مرگ یا جهت درمان بیماری سخت به مقدار ضرورت شراب بخورد محکوم به حد نخواهد شد .
ماده ۱۶۸ - هرگاه کسی دو بار اقرار کند که شراب خورده است محکوم به حد می‌شود .



بسم الله

ماده ۱۶۹ - اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده بالغ - عاقل - مختار و دارای قصد باشد .

ماده ۱۷۰ - در صورتی که طریق اثبات شرب خمر شهادت باشد ، فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت می شود .

ماده ۱۷۱ - هرگاه یکی از دو مرد عادل شهادت دهد که شخصی شراب خورده و دیگری شهادت دهد که او شراب قی کرده است حد ثابت می شود .

ماده ۱۷۲ - در شهادت به شرب مسکر لازم است از لحاظ زمان یا مکان و مانند آن اختلافی نباشد ولی در صورتی که یکی به شرب اصل مسکر و دیگری به شرب نوعی خاص از آن شهادت دهد حد ثابت می شود .

ماده ۱۷۳ - اقرار یا شهادت در صورتی موجب حد می شود که احتمال عقلانی بر معذور بودن خورنده مسکر در بین نباشد .

ماده ۱۷۴ - حد شرب مسکر برای مرد و یا زن ، هشتاد تازیانه است . تبصره - غیرمسلمان فقط در صورت تظاهر به شرب مسکر به هشتاد تازیانه محکوم می شود .

ماده ۱۷۵ - هرکس به ساختن ، تهیه ، خرید ، فروش ، حمل و عرضه مشروبات الکلی مبادرت کند به ۶ ماه تا ۲ سال حبس محکوم می شود و یادراثر ترغیب یا تطمیع و نیرنگ ، وسایل استفاده از آن را فراهم نماید در حکم معاون در شرب مسکرات محسوب می گردد و به تازیانه تا ۷۴ ضربه محکوم می شود .

فصل سوم - کیفیت اجراء حد

ماده ۱۷۶ - مرد را در حالی که ایستاده باشد و پوشاکی غیر از ساتر و عورت نداشته باشد وزن را در حالیکه نشسته و لباسهایش به بدن او بسته باشد تازیانه می زنند . تبصره - تازیانه را نباید به سرو صورت و عورت محکوم زد .

ماده ۱۷۷ - حد وقتی جاری می شود که محکوم از حال مستی بیرون آمده باشد .

ماده ۱۷۸ - هرگاه کسی چندبار مسکر بخورد و حد بر او جاری نشود برای همه آنها یک حد کافی است .

ماده ۱۷۹ - هرگاه کسی چندبار شرب مسکر بنماید و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه سوم کشته می شود .

ماده ۱۸۰ - هرگاه محکوم به حد دیوانه یا مرتد شود حد از او ساقط نمی شود .



بِقَعَلِی

فصل چهارم - شرایط سقوط حد مسکر یا عفو از آن

- ماده ۱۸۱ - هرگاه کسی که شراب خورده قبل از اقامه شهادت توبه نماید حد از او ساقط می شود ولی توبه بعد از اقامه شهادت موجب سقوط حد نیست .
- ماده ۱۸۲ - هرگاه کسی بعد از اقرار به خوردن مسکر توبه کند قاضی می تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید یا حد را بر او جاری کند .

باب هفتم - محاربه و افساد فی الارض

فصل اول - تعاریف

- ماده ۱۸۳ - هرکس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض می باشد .
- تبصره ۱ - کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست .
- تبصره ۲ - اگر کسی سلاح خود را با انگیزه عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی شود .
- تبصره ۳ - میان سلاح سرد و سلاح گرم فرقی نیست .
- ماده ۱۸۴ - هر فرد یا گروهی که برای مبارزه با محاربان و از بین بردن فساد در زمین دست به اسلحه برند محارب نیستند .
- ماده ۱۸۵ - سارق مسلح و قطاع الطريق هرگاه با اسلحه امنیت مردم یا جاده را برهم بزند و رعب و وحشت ایجاد کند محارب است .
- ماده ۱۸۶ - هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند مادام که مرکزیت آن باقی است تمام اعضاء و هواداران آن ، که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش موثر دارند محاربند اگر چه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند .
- تبصره - جبهه متحدی که از گروهها و اشخاص مختلف تشکیل شود ، در حکم یک واحد است .
- ماده ۱۸۷ - هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و برای این



بسم الله

منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار امکانات مالی موثرویا وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آنها بگذارند محارب و مفسد فی الارض میباشند .
ماده ۱۸۸ - هرکس در طرح براندازی حکومت اسلامی خود را نامزد یکی از پستهای حساس حکومت کودتا نماید و نامزدی او در تحقق کودتا بنحوی موثر باشد ، " محارب " و " مفسد فی الارض " است .

فصل دوم - راههای ثبوت محاربه و افساد فی الارض

ماده ۱۸۹ - محاربه و افساد فی الارض از راههای زیر ثابت می شود .
الف - بایکبار اقرار بشرط آنکه اقرار کننده بالغ و عاقل و اقرار او با قصد و اختیار باشد .

ب - با شهادت فقط دو مرد عادل .

تبصره ۱ - شهادت مردمی که مورد تهاجم محاربان قرار گرفتند به نفع همدیگر پذیرفته نیست .

تبصره ۲ - هرگاه عدای مورد تهاجم محاربان قرار گرفته باشند شهادت اشخاصی که بگویند به ما آسیبی نرسیده نسبت به دیگران پذیرفته است .

تبصره ۳ - شهادت اشخاصی که مورد تهاجم قرار گرفتند اگر بمنظور اثبات محارب بودن مهاجمین باشد و شکایت شخصی نباشد ، پذیرفته است .

فصل سوم - حد محاربه و افساد فی الارض

ماده ۱۹۰ - حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است .

۱ - قتل ۲ - آویختن به دار ۳ - اول قطع دست راست و سپس پای چپ ۴ - نگی بلند .

ماده ۱۹۱ - انتخاب هریک از این امور چهارگانه به اختیار قاضی است خواه محارب کسی را کشته یا مجروح کرده یا مال او را گرفته باشد و خواه هیچیک از این کارها را انجام نداده باشد .

ماده ۱۹۲ - حد محاربه و افساد فی الارض با عفو صاحب حق ساقط نمی شود .



بیتعالی

- ماده ۱۹۳ - محاربی که تبعید می شود باید تحت مراقبت قرارگیرد و با دیگران معاشرت و مراوده نداشته باشد .
- ماده ۱۹۴ - مدت تبعید در مراحل کمتر از یکسال نیست اگرچه بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی که توبه ننماید همچنان در تبعید باقی خواهد ماند .
- ماده ۱۹۵ - مصلوب کردن مفسد و محارب بصورت زیر انجام می گردد .
- الف - نحوه بستن موجب مرگ او نگردد .
- ب - بیش از سه روز بر صلیب نماند ولی اگر در اثنای سه روز بعیرد میتوان او را پائین آورد .
- ج - اگر بعد از سه روز زنده بماند نباید او را کشت .
- ماده ۱۹۶ - بریدن دست راست و پای چپ مفسد و محارب به همان گونهای است که در " حد سرقه " عمل می شود .

باب هشتم - حد سرقه

فصل اول - تعریف و شرایط

- ماده ۱۹۷ - سرقه عبارت است از ربودن مال دیگری بطور پنهانی .
- ماده ۱۹۸ - سرقه در صورتی موجب حد می شود که دارای کلیه شرایط و خصوصیات زیر باشد .
- ۱ - سارق به حد بلوغ شرعی رسیده باشد .
 - ۲ - سارق در حال سرقه عاقل باشد .
 - ۳ - سارق با تهدید و اجبار وادار به سرقه نشده باشد .
 - ۴ - سارق قاصد باشد .
 - ۵ - سارق بداند و ملتفت باشد که مال غیر است .
 - ۶ - سارق بداند و ملتفت باشد که ربودن آن حرام است .
 - ۷ - صاحب مال ، مال را در حرز قرارداده باشد .
 - ۸ - سارق به تنهایی یا با کمک دیگری هتک حرز کرده باشد .
 - ۹ - به اندازه نصاب یعنی ۴/۵ نخود طلای مسکوک که بصورت پول معامله می شود یا ارزش آن به آن مقدار باشد در هر بار سرقه شود .



بمعانی

- ۱۰ - سارق مضطر نباشد .
 - ۱۱ - سارق پدر صاحب مال نباشد .
 - ۱۲ - سرقت در سال قحطی صورت نگرفته باشد .
 - ۱۳ - حرز و محل نگهداری مال ، از سارق غصب نشده باشد .
 - ۱۴ - سارق مال را به عنوان دزدی برداشته باشد .
 - ۱۵ - مال مسروق در حرز متناسب نگهداری شده باشد .
 - ۱۶ - مال مسروق از اموال دولتی و وقف و مانند آن که مالک شخصی ندارد نباشد .
- تبصره ۱ - حرز عبارت است از محل نگهداری مال بمنظور حفظ از دستبرد .
- تبصره ۲ - بیرون آوردن مال از حرز توسط دیوانه یا طفل غیر ممیز و حیوانات و امثال آن در حکم مباشرت است .
- تبصره ۳ - هرگاه سارق قبل از بیرون آوردن مال از حرز دستگیر شود حد بر او جاری نمی شود .
- تبصره ۴ - هرگاه سارق پس از سرقت ، مال را تحت ید مالک قراردادده باشد موجب حد نمی شود .

فصل دوم - راههای ثبوت سرقت

- ماده ۱۹۹ - سرقتی که موجب حد است بایکی از راههای زیر ثابت می شود .
- ۱ - شهادت دو مورد عادل .
 - ۲ - دو مرتبه اقرار سارق نزد قاضی ، بشرط آنکه اقرارکننده بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد .
 - ۳ - علم قاضی .
- تبصره - اگر سارق یک مرتبه نزد قاضی اقرار به سرقت کند ، باید مال را به صاحبش بدهد اما حد بر او جاری نمی شود .

فصل سوم - شرایط اجرای حد

- ماده ۲۰۰ - در صورتی حد سرقت جاری می شود که شرایط زیر موجود باشد .
- ۱ - صاحب مال از سارق نزد قاضی شکایت کند .



بسم الله تعالی

- ۲ - صاحب مال پیش از شکایت سارق را نبخشیده باشد .
 - ۳ - صاحب مال پیش از شکایت مال را به سارق نبخشیده باشد .
 - ۴ - مال مسروق قبل از ثبوت جرم نزد قاضی ، از راه خرید و مانند آن به ملک سارق درنیاید .
 - ۵ - سارق قبل از ثبوت جرم از این گناه توبه نکرده باشد .
- تبصره - حد سرق بعد از ثبوت جرم با توبه ساقط نمی شود و عفو سارق جایز نیست .

فصل چهارم - حد سرق

- ماده ۲۰۱ - حد سرق به شرح زیر است .
- الف - در مرتبه اول قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن بطوریکه انگشت شست و کف دست او باقی بماند .
 - ب - در مرتبه دوم ، قطع پای چپ سارق از پائین برآمدگی بنحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح او باقی بماند .
 - ج - در مرتبه سوم حبس ابد .
 - د - در مرتبه چهارم اعدام ، ولو سرق در زندان باشد .
- تبصره ۱ - سرق های متعدد تا هنگامی که حد جاری نشده حکم یکبار سرق را دارد .
- تبصره ۲ - معاون در سرق موضوع ماده ۱۹۸ این قانون به یکسال تا سه سال حبس محکوم میشود .
- ماده ۲۰۲ - هرگاه انگشتان دست سارق بریده شود و پس از اجراء این حد ، سرق دیگری از او ثابت گردد که سارق قبل از اجراء حد مرتکب شده است پای چپ او بریده می شود .
- ماده ۲۰۳ - سرقی که فاقد شرایط اجراء حد باشد و موجب اخلال در نظم یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران باشد اگر چه شاکی نداشته یا گذشت نموده باشد موجب حبس تعزیری از یک تا پنج سال خواهد بود .
- تبصره - معاونت در سرق موجب حبس از شش ماه تا سه سال میباشد .



بسم الله تعالی

کتاب سوم - قصاص

=====

باب اول - قصاص نفس

فصل اول - قتل عمد

- ماده ۲۵۴ - قتل نفس بر سه نوع است . عمد ، شبه عمد ، خطا .
- ماده ۲۵۵ - قتل عمد برابر مواد این فصل موجب قصاص است و اولیاء دم می توانند با اذن ولی امر قاتل را با رعایت شرایط مذکور در فصول آتیه قصاص نمایند و ولی امر می تواند این امر را به رئیس قوه قضائیه یا دیگری تفویض نماید .
- ماده ۲۵۶ - قتل در موارد زیر قتل عمدی است .
- الف - مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را دارد خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل سبب قتل شود .
- ب - مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هر چند قصد کشتن شخص را نداشته باشد .
- ج - مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می دهد نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد .
- ماده ۲۵۷ - هرگاه مسلمانی کشته شود قاتل قصاص می شود و معاون در قتل عمد به سه سال تا ۱۵ سال حبس محکوم می شود .
- ماده ۲۵۸ - هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود .
- تبصره - در این مورد معاونت در قتل عمد موجب حبس از یک تا پنج سال می باشد .
- ماده ۲۵۹ - هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او بپردازد .



بیتعالی

ماده ۲۱۰ - هرگاه کافر ذمی عمدا کافر ذمی دیگری را بکشد قصاص میشود اگرچه پیرو دو دین مختلف باشند و اگر مقتول زن ذمی باشد باید ولی او قبل از قصاص نصف دیه مرد ذمی را به قاتل بپردازد .

فصل دوم - اکراه در قتل

ماده ۲۱۱ - اکراه در قتل و یا دستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست ، بنابراین اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند مرتکب قصاص میشود و اکراه کننده و آمر ، به حبس ابد محکوم میگرددند .
تبصره ۱ - اگر اکراه شونده طفل غیرممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است .

تبصره ۲ - اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد نباید قصاص شود بلکه باید عاقله او دیه را بپردازد و اکراه کننده نیز به حبس ابد محکوم است .

فصل سوم - شرکت در قتل

ماده ۲۱۲ - هرگاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکا مرد مسلمانی را بکشند ولی دم می‌تواند با اذن ولی امر همه آنها را قصاص کند و در صورتی که قاتل دونفر باشند باید به هر کدام از آنها نصف دیه و اگر سه نفر باشند باید به هر کدام از آنها دو ثلث دیه و اگر چهار نفر باشند باید به هر کدام از آنها سه ربع دیه را بپردازد و به همین نسبت در افراد بیشتر .

تبصره ۱ - ولی دم می‌تواند برخی از شرکای در قتل را با پرداخت دیه مذکور در این ماده قصاص نماید و از بقیه شرکاء نسبت به سهم دیه اخذ نماید .

تبصره ۲ - در صورتیکه قاتلان و مقتول همگی از کفار ذمی باشند همین حکم جاری است .

ماده ۲۱۳ - در هر مورد که باید مقداری از دیه را به قاتل بدهند و قصاص کنند باید پرداخت دیه قبل از قصاص باشد .

ماده ۲۱۴ - هرگاه دو یا چند نفر جراحتهای برکسی وارد سازند که موجب قتل او شود چه در یک زمان و چه در زمانهای متفاوت چنانچه قتل مستند به جنایت همگی باشد



بیتالی

همه آنها قاتل محسوب می شوند و کیفر آنان باید طبق مواد دیگر این قانون با رعایت شرایط تعیین شود .

ماده ۲۱۵ - شرکت در قتل ، زمانی تحقق پیدا می کند که کسی در اثر ضرب و جرح عمدی کشته شود و مرگ او مستند به عمل همه آنها باشد خواه عمل هر یک به تنهایی برای قتل کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی باشد خواه متفاوت .

ماده ۲۱۶ - هرگاه کسی جراحی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان دومی است اگر چه جراحی سابق به تنهایی موجب مرگ می گردید و اولی فقط محکوم به قصاص طرف یا دیه جراحی است که وارد کرده مگر مواردی که در قصاص جراحی خطر مرگ باشد که در این صورت فقط محکوم به دیه می باشد .

ماده ۲۱۷ - هرگاه جراحی که نفر اول وارد کرده مجروح را در حکم مرده قرارداد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری کاری را انجام دهد که به حیات او پایان بخشد اولی قصاص می شود و دومی تنهاده جنایت بزمرد و رامی پردازد .
ماده ۲۱۸ - هرگاه ایراد جرح هم موجب نقص عضو شود و هم موجب قتل چنانچه بایک ضربت باشد قصاص قتل کافی است و نسبت به نقص عضو قصاص یا دیه نیست .

فصل چهارم - شرایط قصاص

ماده ۲۱۹ - کسی که محکوم به قصاص است باید با اذن ولی دم او راکشت ، پس اگر کسی بدون اذن ولی دم او را بکشد مرتکب قتلی شده که موجب قصاص است .
ماده ۲۲۰ - پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد .

ماده ۲۲۱ - هرگاه دیوانه یا نابالغی عمدا کسی را بکشد خطا محسوب و قصاص نمی شود بلکه باید عاقله آنها دیه قتل خطا را به ورثه مقتول بدهند .
تبصره - در جرائم قتل نفس یا نقص عضو اگر جرم ارتکابی عمدی باشد و مرتکب صغیر یا مجنون باشد و پس از بلوغ یا افاقه مرتکب ، مجنی علیه در اثر سرایت فوت شود مستوجب قصاص نمی باشد .

ماده ۲۲۲ - هرگاه عاقل دیوانه ای را بکشد قصاص نمی شود بلکه باید دیه قتل را به ورثه مقتول بدهد و در صورتیکه اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب و یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود .



بِسْمِ اللَّهِ

- ماده ۲۲۳ - هرگاه بالغ نابالغی را بکشد قصاص می شود .
- ماده ۲۲۴ - قتل در حال مستی موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود که در اثر مستی بکلی مسلوب الاختیار بوده و قصد از او سلب شده است و قبلاً برای چنین عملی خود را مست نکرده باشد و در صورتیکه اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه و یا خوف شده و یا بیم تجوی مرتکب و یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود .
- ماده ۲۲۵ - هرگاه کسی در حال خواب یا بیهوشی شخصی را بکشد قصاص نمی شود فقط به دیه قتل به ورثه مقتول محکوم خواهد شد .
- ماده ۲۲۶ - قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگساره اثبات کند .

فصل پنجم - شرایط دعوی قتل

- ماده ۲۲۷ - مدعی باید حین اقامه دعوی عاقل و بالغ باشد و چنانچه دعوی مستلزم امر مالی گردد رشد نیز شرط است اما نسبت به مدعی علیه هیچیک از موارد مذکور شرط نمی باشد .
- ماده ۲۲۸ - مدعی باید نسبت به مورد دعوی جازم باشد و با احتمال و ظن نمی توان علیه کسی اقامه دعوی کرد لکن با وجود اماره و آثار جرم دعوی بدون جزم نیز مسموع است .
- ماده ۲۲۹ - مدعی علیه باید معلوم و مشخص یا محصور در میان عدمای معین باشد .
- ماده ۲۳۰ - مورد دعوی باید معلوم باشد و مدعی قتل باید نوع آن را از لحاظ عمد یا غیر عمد بیان کند و اگر اصل قتل ثابت شود و نوع آن اثبات نشود باید با صلح میان قاتل و اولیاء مقتول و عاقله دعوی را خاتمه داد .



قتل

فصل ششم - راههای ثبوت قتل

ماده ۲۳۱ - راههای ثبوت قتل در دادگاه عبارتند از .
۱ - اقرار ۲ - شهادت ۳ - قسامه ۴ - علم قاضی .

مبحث اول - اقرار

ماده ۲۳۲ - با اقرار به قتل عمد گرچه یک مرتبه هم باشد قتل عمد ثابت می شود .
ماده ۲۳۳ - اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده دارای اوصاف زیر باشد .
۱ - عقل ۲ - بلوغ ۳ - اختیار ۴ - قصد .
بنابراین اقرار دیوانه و مست و کودک و مجبور و اشخاصی که قصد ندارند مانند
ساهی و هازل و نائم و بیهوش نافذ نیست .
ماده ۲۳۴ - اقرار به قتل عمد از کسی که به سبب سفاهت یا افلاس محجور باشد
نافذ و موجب قصاص است .

ماده ۲۳۵ - اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار نماید و دیگری به قتل عمدی یا خطائی
همان مقتول اقرار کند ولی دم در مراجعه به هریک از این دو نفر مخیر است که برابر
اقرارش عمل نماید و نمی تواند مجازات هر دو را مطالبه کند .
ماده ۲۳۶ - اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کند و پس از آن دیگری به قتل
عمدی همان مقتول اقرار نماید در صورتی که اولی از اقرارش برگردد قصاص یا دیه از هر
دو ساقط است و دیه از بیت المال پرداخت می شود و این درحالی است که قاضی احتمال
عقلائی ندهد که قضیه توطئه آمیز است .
تبصره - در صورتیکه قتل عمدی بر حسب شهادت شهود یا قسامه یا علم قاضی قابل
اثبات باشد قاتل به تقاضای ولی دم قصاص می شود .

مبحث دوم - شهادت

ماده ۲۳۷ -

الف - قتل عمد با شهادت دو مرد عادل ثابت می شود .
ب - قتل شبه عمد یا خطاء با شهادت دو مرد عادل یا یک مرد عادل و دوزن
عادل یا یک مرد عادل و قسم مدعی ثابت می شود .



بمنا

ماده ۲۳۸ - هرگاه یکی از دو شاهد عادل گواهی دهد که متهم اقرار به قتل عمدی نمود و دیگری گواهی دهد که متهم اقرار به قتل کرد و بقید عمد گواهی ندهد اصل قتل ثابت می شود و متهم مکلف است نوع قتل را بیان کند اگر اقرار به عمد نمود قصاص می شود و چنانچه منکر قتل عمد باشد و قسم یاد کند قصاص از او ساقط است .

مبحث سوم - قسامه

ماده ۲۳۹ - هرگاه بر اثر قرائن و اماراتی ، و یا از هر طریق دیگری از قبیل شهادت یک شاهد یا حضور شخصی همراه با تاجرم در محل قتل یا وجود مقتول در محل تردد یا اقامت اشخاص معین و یا شهادت طفل ممیز مورد اعتماد و یا امثال آن حاکم به ارتکاب قتل از جانب متهم ظن پیدا کند مورد از موارد لوث محسوب می شود .

ماده ۲۴۰ - هرگاه ولی دم ، مدعی قتل عمد شود و یکی از دو شاهد عادل به قتل عمد و دیگری به اصل قتل شهادت دهد و متهم قتل عمد را انکار کند در صورتی که موجب ظن برای قاضی باشد این قتل از باب لوث محسوب می شود و مدعی باید قتل عمد را با اقامه قسامه ثابت کند .

ماده ۲۴۱ - هرگاه یکی از دو مرد عادل شهادت به قتل بوسیله متهم دهد و دیگری به اقرار متهم به قتل شهادت دهد قتل ثابت نمی شود و چنانچه موجب ظن برای قاضی باشد ، مورد از موارد لوث خواهد بود .

ماده ۲۴۲ - در صورتی که قرائن و نشانه های ظنی معارض یکدیگر باشند مورد از موارد لوث محسوب نمی گردد .

ماده ۲۴۳ - مدعی ممکن است مرد یا زن باشد ، و در هر حال باید از وراثت فعلی مقتول محسوب شود .

ماده ۲۴۴ - در موارد لوث اگر مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه منکر باشد و قرائنی که موجب ظن به وقوع قتل توسط وی میگردد وجود نداشته باشد قاضی از مدعی میخواهد که اقامه بینه نماید در صورتیکه مدعی اقامه بینه نکند مدعی علیه پس از ادای سوگند تبرئه می شود و در صورتیکه حضور مدعی علیه هنگام قتل محرز باشد مدعی علیه می تواند برای تبرئه خود اقامه بینه نماید و اگر بینه اقامه نکرد لوث ثابت می شود و مدعی باید اقامه قسامه کند و در صورتی که از اقامه قسامه امتناع نمود می تواند از مدعی علیه مطالبه قسامه نماید در این صورت مدعی علیه باید برای برائت خود به ترتیب مذکور در ماده ۲۴۲ عمل نماید در این حالت اگر مدعی علیه از اقامه قسامه



بقاع

ابا نماید مدعی علیه محکوم به پرداخت دیه می شود .

ماده ۲۴۵ - در موارد لوث در صورت نبود قوائن موجب ظن به قتل برای تحقق قسامه مدعی باید حضور مدعی علیه را هنگام قتل در محل واقعه ثابت نماید در صورتیکه حضور مدعی علیه احراز نشود اگر مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه انکار نماید ادعای او با ادای سوگند پذیرفته می شود .

ماده ۲۴۶ - در مواردی که حضور مدعی علیه در محل قتل محرز باشد چنانچه مدعی علیه برای تبرئه خود بینه معتبر اقامه کند لوث محقق نمی شود .

ماده ۲۴۷ - هرگاه مدعی اقامه قسامه نکند می تواند از مدعی علیه مطالبه قسامه نماید در این صورت مدعی علیه باید برای براءت خود به ترتیب مذکور در ماده ۲۴۸ به قسامه عمل نماید و چنانچه ابا کند محکوم به پرداخت دیه می شود .

ماده ۲۴۸ - در موارد لوث قتل عمد با پنجاه قسم ثابت می شود و قسم خورندگان باید از خویشان و بستگان ، نسبی مدعی باشند و در مورد آنها رجولیت شرط است .
تبصره ۱ - مدعی و مدعی علیه می توانند حسب مورد یکی از قسم خورندگان باشند .
تبصره ۲ - چنانچه تعداد قسم خورندگان کمتر از پنجاه نفر باشند هر یک از قسم خورندگان مود می تواند بیش از یک قسم بخورد به نحوی که پنجاه قسم کامل شود .
تبصره ۳ - چنانچه هیچ مردی از خویشان و بستگان نسبی مدعی برای قسامه وجود نداشته باشد ، مدعی می تواند پنجاه قسم بخورد هر چند زن باشد .

ماده ۲۴۹ - قاضی باید برای قبول تکرار قسم مطمئن شود که مدعی یا مدعی علیه پنجاه نفر خویشان و بستگان نسبی ندارد و یا خویشان و بستگان نسبی او پنجاه نفر یا بیشتر هستند ولی حاضر به قسم خوردن نمی باشند همچنین قاضی باید خویشاوندی نسبی قسم خورندگان را با مدعی یا مدعی علیه احراز نماید .

ماده ۲۵۰ - هر یک از قسم خورندگان باید قاتل و مقتول را بدون ابهام معین و افراد یا اشتراک و یا معاونت قاتل یا قاتلان را صریحا ذکر و نوع قتل را بیان کنند .
تبصره - در صورتی که قاضی احتمال بدهد که قسم خورنده یا قسم خورندگان در تشخیص نوع قتل که عمد یا شبه عمد یا خطا است دچار اشتباه می باشند باید در مورد نوع قتل از آنها تحقیق نماید .

ماده ۲۵۱ - قسم خورندگان باید علم به ارتکاب قتل داشته باشند و از روی جزم قسم بخورند و قسم از روی ظن کفایت نمی کند .



تعلیقات

تبصره - در صورتیکه قاضی احراز نماید که تمام یا بعضی از قسم خوردگان از روی ظن قسم می‌خورند قسمهای مذکور اعتبار ندارد .

ماده ۲۵۲ - در صورتیکه تعداد مدعی علیه بیش از یک نفر باشد ، مدعی باید برای اثبات ادعای خود در مورد هریک پنجاه قسم ادا نماید و در صورتیکه مدعی اقامه قسامه نکند هریک از مدعی علیه باید پنجاه قسم ادا نماید .

ماده ۲۵۳ - نصاب قسامه در قتل شبه عمد و خطای محض بیست و پنج قسم می‌باشد و نحوه انجام آن مطابق مواد فوق است .

ماده ۲۵۴ - نصاب قسامه در جراحات به ترتیب زیر است .

۱ - شش قسم در جراحتهائی که موجب دیه کامل است .

۲ - سه قسم در جراحاتی که موجب نصف دیه است .

۳ - دو قسم در جراحتهائی که موجب ثلث یا ربع یا خمس دیه است .

۴ - یک قسم در جراحتهائی که موجب سدس دیه یا کمتر است .

ماده ۲۵۵ - هرگاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قرائن ظنی برای قاضی بر نسبت قتل او به شخص یا جماعتی نباشد حاکم شرع باید دیه او را از بیت‌المال بدهد و اگر شواهد ظنی نزد حاکم اقامه شود که آن قتل به شخص یا اشخاص معین منسوب است مورد از موارد لوث خواهد بود .

ماده ۲۵۶ - هرگاه کسی را در محلی کشته بیابند و ولی مقتول مدعی شود که شخص معینی از ساکنان آن محل ویرا به قتل رسانده است مورد از موارد لوث می‌باشد در این صورت چنانچه حضور مدعی علیه هنگام قتل در محل واقعه ثابت شود دعوای ولی بسا قسامه پذیرفته می‌شود .

تبصره - چنانچه مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه انکار نماید ادعای او با سوگند پذیرفته می‌شود .

فصل هفتم - کیفیت استیفاء قصاص

ماده ۲۵۷ - قتل عمد موجب قصاص است لکن با رضایت ولی دم و قاتل به مقدار دیه کامله یا به کمتر یا زیادتر از آن تبدیل می‌شود .

ماده ۲۵۸ - هرگاه مردی زنی را به قتل رساند ولی دم حق قصاص قاتل را بسا پرداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت قاتل می‌تواند به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه نماید .



قتل

ماده ۲۵۹ - هرگاه کسی که مرتکب قتل موجب قصاص شده است بمیرد قصاص ودیه ساقط می شود .

ماده ۲۶۰ - هرگاه کسی که مرتکب قتل عمد شده است فرار کند و تا هنگام مردن به او دسترسی نباشد پس از مرگ قصاص تبدیل به دیه می شود که باید از مال قاتل پرداخت گردد و چنانچه مالی نداشته باشد از اموال نزدیکترین خویشان او بنحو "الاقرب فالاقرب" پرداخت می شود و چنانچه نزدیکانی نداشته باشد یا آنها تمکن نداشته باشند دیسماز بیت المال پرداخت می گردد .

ماده ۲۶۱ - اولیاء دم که قصاص و عفو در اختیار آنهاست همان ورثه مقتولند ، مگر شوهر یا زن که در قصاص و عفو و اجراء اختیاری ندارند .

ماده ۲۶۲ - زن حامله که محکوم به قصاص است نباید قبل از وضع حمل قصاص شود و پس از وضع حمل چنانچه قصاص موجب هلاکت طفل باشد باید به تاخیر افتد تا خطر مرگ از طفل برطرف گردد .

ماده ۲۶۳ - قصاص با آلت کند و غیربرنده که موجب آزار مجرم باشد ممنوع است و مثله او نیز جرم است .

ماده ۲۶۴ - در صورتی که ولی دم متعدد باشد موافقت همه آنها در قصاص لازم است چنانچه همگی خواهان قصاص قاتل باشند قاتل قصاص می شود و اگر بعضی از آنها خواهان قصاص و دیگران خواهان دیه ، خواهان قصاص می توانند قاتل را قصاص کنند لکن باید سهم دیه سایر اولیاء دم را که خواهان دیه هستند بپردازند و اگر بعضی از اولیاء دم بطور رایگان عفو کنند دیگران می توانند بعد از پرداخت سهم عفو کنندگان به قاتل او را قصاص نمایند .

ماده ۲۶۵ - ولی دم بعد از ثبوت قصاص با اذن ولی امر می تواند شخصا قاتل را قصاص کند و یا وکیل بگیرد .

ماده ۲۶۶ - اگر مجنی علیه ولی نداشته باشد و یا شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد ولی دم او ولی امر مسلمین است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از ولی امر و تفویض اختیار به دادستانهای مربوطه نسبت به تعقیب مجرم و تقاضای قصاص یا دیه حسب مورد اقدام می نماید .

ماده ۲۶۷ - هرگاه شخص یا اشخاصی محکوم به قصاص را رهائی دهند موظف به تحویل دادن وی می باشند و هرگاه به تشخیص قاضی رسیدگی کننده در انجام وظیفه کوتاهی نماید و حبس وی موثر در الزام یا احضار باشد تا زمان معرفی محکوم به حبس



بسم الله

می‌گردد .

تبصره - چنانچه قاتل قبل از تحویل بمیرد یا به نحو دیگری تحویل وی متعذر شود فرد فراری دهنده ضامن دیه مقتول است .
ماده ۲۶۸ - چنانچه مجنی علیه قبل از مرگ جانی را عفو نماید حق قصاص ساقط می‌شود و اولیاء دم نمی‌توانند پس از مرگ او مطالبه قصاص نمایند .

باب دوم - قصاص عضو

فصل اول - تعاریف و موجبات قصاص عضو

ماده ۲۶۹ - قطع عضو و یا جرح آن اگر عمدی باشد موجب قصاص است و حسب مورد مجنی علیه می‌تواند با اذن ولی امر جانی را با شرایطی که ذکر خواهد شد قصاص نماید .
تبصره ۱ - مجازات معاون جرم موضوع این ماده سه ماه حبس تا یکسال است .
تبصره ۲ - در مورد این جرم چنانچه شاکی نداشته و یا شاکی از شکایت خود گذشت کرده باشد یا موجب قصاص نگردیده ولیکن سبب اخلاف در نظم جامعه یا خوف شد می‌بیم تجری مرتکب یا دیگران باشد موجب حبس تعزیری از سه ماه تا دو سال خواهد بود و معاون جرم به حبس از دو ماه تا یکسال محکوم میشود .
ماده ۲۷۰ - قطع عضو یا جرح آن سه نوع است .
عمد - شبه عمد - خطا که احکام و نوع اخیر در فصل دیات خواهد آمد .
ماده ۲۷۱ - قطع عضو یا جرح آن در موارد زیر عمدی است .
الف - وقتی که جانی با انجام کاری قصد قطع عضو یا جرح آن را دارد چه آن کار نوعا موجب قطع یا جرح باشد یا نباشد .
ب - وقتی که جانی عمدا کاری انجام دهد که نوعا موجب قطع عضو یا جرح باشد هر چند قصد قطع یا جرح نداشته باشد .
ج - وقتی که جانی قصد قطع عضو یا جرح را ندارد و عمل او نوعا موجب قطع یا جرح نمی‌باشد ولی نسبت به مجنی علیه بر اثر بیماری یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و مانند اینها نوعا موجب قطع یا جرح باشد و جانی به آن آگاهی داشته باشد .



قصاص

فصل دوم - شرایط و کیفیت قصاص عضو

ماده ۲۷۲ - در قصاص عضو علاوه بر شرایط قصاص نفس شرایط زیر باید رعایت شود

- ۱- تساوی اعضاء در سالم بودن .
- ۲- تساوی در اصلی بودن اعضاء .
- ۳- تساوی در محل عضو مجروح یا مقطوع .
- ۴- قصاص موجب تلف جانی یا عضو دیگر نباشد .
- ۵- قصاص بیشتر از اندازه جنایت نشود .

ماده ۲۷۳ - در قصاص عضو ، زن و مرد برابرند و مرد مجرم به سبب نقص عضو یا جرمی که به زن وارد نماید به قصاص عضو مانند آن محکوم می شود ، مگر اینکه دیه عضو که ناقص شده ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در آن صورت زن هنگامی می تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد بپردازد .

ماده ۲۷۴ - عضو سالم در برابر عضو ناسالم قصاص نمی شود و فقط دیه آن عضو پرداخت می شود لکن عضو ناسالم در برابر عضو سالم قصاص می شود .

ماده ۲۷۵ - در قصاص عضو تساوی محل معتبر است و باید در مقابل قطع عضو طرف راست عضو همان طرف و در مقابل طرف چپ عضو همان طرف جانی قصاص شود .
تبصره - در صورتی که مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او و چنانچه دست چپ هم نداشته باشد پای او قطع خواهد شد .

ماده ۲۷۶ - جرحی که بعنوان قصاص وارد می کنند باید از حیث طول و عرض مساوی با جنایت باشد و در صورت امکان رعایت تساوی در عمق نیز لازم است .
تبصره - در جراحی موضعه و سمحاق تساوی در عمق شرط نیست و معاتلت عرفی کافی است .

ماده ۲۷۷ - هرگاه در قصاص جرح رعایت تساوی ممکن نباشد مانند بعضی از جراحات های عمیق یا در موارد شکسته شدن استخوانها یا جابجا شدن آنها بطوریکه قصاص موجب تلف جانی یا زیاده از اندازه جنایت گردد باید دیه آن داده شود چه مقدار آن دیه شرعا معین باشد یا با حکم حاکم شرع معین گردد .

ماده ۲۷۸ - قصاص عضورا می شود فوراً اجراء نمود و لازم نیست صبر کنند تا وضع جرح روشن شود پس اگر قصاص اجراء شود و جرح منجر به مرگ مجنی علیه گردد در صورتیکه جنایت عمدی باشد جانی به قصاص نفس محکوم می شود لکن قبل از اجراء قصاص نفس



بیتالی

باید دیه جرحی که قبلا بعنوان قصاص عضو بر جانی وارد شده به او پرداخت شود .
ماده ۲۷۹ - برای رعایت تساوی قصاص یا جنایت باید حدود جراحت کاملاً اندازه گیری شود و هر چیزی که مانع از استیفاء قصاص یا موجب ازدیاد آن باشد باید برطرف گردد .
ماده ۲۸۰ - اگر در اثر حرکت جانی قصاص بیش از جنایت شود قصاص کننده ضامن نیست و اگر بدون حرکت مجرم قصاص بیش از جنایت شود در صورتیکه این زیاده عمدی باشد قصاص کننده نسبت به مقدار زائد قصاص می شود و در صورتیکه عمدی نباشد دیه یا ارزش مقدار زائد به عهده قصاص کننده می باشد .
ماده ۲۸۱ - اگر گرمی یا سردی هوا موجب سرایت زخم بشود باید قصاص در هوای معتدل انجام گیرد .

ماده ۲۸۲ - ابزار قصاص باید تیز و غیر مسموم و مناسب با اجزاء قصاص و قطع و جرح مخصوص باشد و ایذاء جانی بیش از مقدار جنایت او ممنوع است .

ماده ۲۸۳ - هرگاه شخصی یک چشم کسی را کور کند یا در آورد قصاص می شود گرچه جانی بیش از یک چشم نداشته باشد و چیزی بعنوان دیه به او داده نمی شود .

ماده ۲۸۴ - هرگاه شخصی که دارای دو چشم است چشم کسی را که فقط دارای یک چشم است در آورد مجنی علیه می تواند یک چشم جانی را قصاص کند و نصف دیه کامل را هم دریافت نماید ، یا از قصاص یک چشم جانی منصرف شود و دیه کامل بگیرد مگر در صورتی که مجنی علیه یک چشم خود را قبلاً در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آنرا داشته است از دست داده باشد که در این مورد می تواند یک چشم جانی را قصاص کند و یا با رضایت جانی نصف دیه کامل دریافت نماید .

ماده ۲۸۵ - هرگاه شخصی بدون آسیب به حدقه چشم دیگری بینائی آنرا از بین ببرد فقط بینائی چشم جانی مورد قصاص قرار می گیرد و اگر بدون آسیب به حدقه چشم جانی قصاص ممکن نباشد جانی باید دیه آن را بپردازد .

ماده ۲۸۶ - چشم سالم در برابر چشم هائی که از لحاظ دیدن متعارف نیستند قصاص می شود .

ماده ۲۸۷ - هرگاه شخصی مقداری از گوش کسی را قطع کند و مجنی علیه قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد قصاص ساقط نمی شود و اگر جانی بعد از آنکه مقداری از گوش او بعنوان قصاص بریده شد آن قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد هیچکس نمی تواند آن را دوباره برای حفظ اثر قصاص قطع کند .

ماده ۲۸۸ - قطع لاله گوش که موجب زوال شنوائی بشود دو جنایت محسوب می شود .



بسم الله

- ماده ۲۸۹ - هرگاه شخصی بینی کسی را قطع کند مجنی علیه می‌تواند قصاص نماید گرچه بینی مجنی علیه دارای حس بویائی نباشد .
- ماده ۲۹۰ - هرگاه شخصی زبان یا لب کسی را قطع نماید با رعایت تساوی مقدار و محل مورد قصاص قرار می‌گیرد .
- تبصره - در صورتیکه فرد گویا زبان فرد لال را قطع کند قصاص جایگزین نیست و تبدیل به دیه می‌شود .
- ماده ۲۹۱ - هرگاه شخصی دندان کسی را بشکند یا بکند با رعایت شرایط قصاص عضو قصاص می‌شود .
- تبصره - در صورتیکه مجنی علیه قبل از قصاص دندان درآورد اگر دندان جدید معیوب باشد جانی به پرداخت ارش محکوم میگردد و اگر سالم باشد تا ۲۴ ضربه شلاق تعزیر می‌گردد .
- ماده ۲۹۲ - اگر مجنی علیه طفل باشد باید به مدت متعارف صدور حکم به تاخیر افتند در صورتیکه کودک دندان جدید درآورد مجرم محکوم به ارش و گرنه محکوم به قصاص است .
- ماده ۲۹۳ - اگر مورد جنایت عضو زائد باشد و جانی عضو زائد مشابه نداشته باشد محکوم به دیه است .

کتاب چهارم - دیات

=====

باب اول - تعریف دیه و موارد آن

- ماده ۲۹۴ - دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیاء دم او داده می‌شود .
- ماده ۲۹۵ - در موارد زیر دیه پرداخت می‌شود .
- الف - قتل یا جرح یا نقص عضو که بطور خطا محض واقع می‌شود و آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقع شده بر او را مانند آنکه تیری را به قصد شکاری رها کند و به شخصی برخورد نماید .



بیتعالی

ب - قتل یا جرح یا نقص عضو که بطور خطا، شبیه عمد واقع می‌شود و آن در صورتی است که جانی قصد فعلی را که نوعا سبب جنایت نمی‌شود داشته باشد و قصد جنایت را نسبت به مجنی علیه نداشته باشد مانند آنکه کسی را به قصد تادیب بنحوی که نوعا سبب جنایت نمی‌شود بزند و اتفاقا موجب جنایت گردد یا طبیبی مباشرتا بیماری را بطور متعارف معالجه کند و اتفاقا سبب جنایت بر او شود .

ج - مواردی از جنایت عمدی که قصاص در آنها جایز نیست .

تبصره ۱ - جنایتهای عمدی و شبه عمدی دیوانه و نابالغ بمنزله خطا محض است .

تبصره ۲ - در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعدا معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است قتل به منزله خطا، شبیه عمد است . و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است .

تبصره ۳ - هرگاه بر اثر بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری قتل یا جرح واقع شود بنحوی که اگر آن مقررات رعایت می‌شد حادثهای اتفاق نمی‌افتاد قتل و یا ضرب و یا جرح در حکم شبه عمد خواهد بود .
ماده ۲۹۶ - در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شیئی یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی گناه دیگری اصابت کند عمل او خطای محض محسوب می‌شود .

باب دوم - مقدار دیه قتل نفس

- ماده ۲۹۷ - دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور ششگانه ذیل است که قاتل در انتخاب هر یک از آنها مخیر می‌باشد و تلفیق آنها جایز نیست .
- ۱ - یکصد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند .
 - ۲ - دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند .
 - ۳ - یکهزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند .
 - ۴ - دویست دست لباس سالم از حلههای یمن .
 - ۵ - یکهزار دینار مسکوک سالم و غیر منغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است .
 - ۶ - ده هزار درهم مسکوک سالم و غیر منغشوش که هر درهم به وزن ۱۲/۶ نخود نقره می‌باشد .



بیتعالی

تبصره - قیمت هریک از امور ششگانه در صورت تراضی طرفین و یا تعدر همه آنها پرداخت می شود .

ماده ۲۹۸ - دیه قتل عمد در مواردی که قصاص ممکن نباشد و با ولی مقتول به دیه راضی شود یکی از امور ششگانه فوق خواهد بود لکن در کلیه مواردی که شتر به عنوان دیه تعیین می شود لازم است که سن آن از پنج سال گذشته و داخل در سال ششم شده باشد .
ماده ۲۹۹ - دیه قتل در صورتیکه صدمه و فوت هر دو در یکی از چهار ماه حرام (رجب - ذیقعد - ذیحجه - محرم) و یا در حرم مکه معظمه واقع شود علاوه بر یکی از موارد ششگانه مذکور در ماده ۲۹۷ به عنوان تشدید مجازات باید یک سوم هر نوعی که انتخاب کرده است اضافه شود و سایر امکنه و ازمنه هر چند متبرک باشند دارای این حکم نیستند .

تبصره - حکم فوق در مواردیکه مقتول از اقارب قاتل باشد جاری نمی گردد .
ماده ۳۰۰ - دیه قتل زن مسلمان خواه عمدی خواه غیر عمدی نصف دیه مرد مسلمان است .
ماده ۳۰۱ - دیه زن و مرد یکسان است تا وقتیکه مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد در آن صورت دیه زن نصف دیه مرد است

باب سوم - مهلت پرداخت دیه

ماده ۳۰۲ - مهلت پرداخت دیه در موارد مختلف از زمان وقوع قتل به ترتیب زیر است .

- الف - دیه قتل عمد باید در ظرف یکسال پرداخت شود .
- ب - دیه قتل شبیه عمد در ظرف دو سال پرداخت می شود .
- ج - دیه قتل خطا محض در ظرف سه سال پرداخت می شود .
- تبصره ۱ - تاخیر از این مهلت ها بدون تراضی طرفین جایز نیست .
- تبصره ۲ - دیه قتل جنین و نیز دیه نقص عضو یا جرح به ترتیب فوق پرداخت میشود
- ماده ۳۰۳ - اگر قاتل در شبیه عمد در مدت معین قادر به پرداخت نباشد به او مهلت مناسب داده می شود .



بسمه تعالی

باب چهارم - مسوول پرداخت دیه

- ماده ۳۰۴ - در قتل عمد و شبه عمد مسوول پرداخت دیه خود قاتل است .
- ماده ۳۰۵ - در قتل خطای محض در صورتیکه قتل با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود پرداخت دیه به عهده عاقله است و اگر با اقرار قاتل یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شده عهده خود اوست .
- ماده ۳۰۶ - در خطای محض دیه قتل و همچنین دیه جراحت (موضحه) و دیه جنایتهای زیاده تر از آن بعهده عاقله می باشد و دیه جراحتهای کمتر از آن بعهده خود جانی است .
- تبصره - جنایت عمد و شبه عمد نابالغ و دیوانه به منزله خطای محض و برعهده عاقله می باشد .
- ماده ۳۰۷ - عاقله عبارت است از بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث بطوریکه همه کسانی که حین القوت می توانند ارث ببرند بصورت مساوی عهده دار پرداخت دیه خواهند بود .
- تبصره - کسی که با عقد ضمان جریره ، دیه جنایت دیگری را به عهده گرفته است نیز عاقله محسوب میشود .
- ماده ۳۰۸ - نابالغ و دیوانه و معسر جزء عاقله محسوب نمی شود و عهده دار دیه قتل خطائی نخواهد بود .
- ماده ۳۰۹ - هرگاه قتل خطائی با گواهی شهود عادل ثابت شود عاقله عهده دار دیه خواهد بود ولی اگر با اقرار جانی ثابت شود خود جانی ضامن است .
- ماده ۳۱۰ - هرگاه اصل قتل با شهادت شهود عادل ثابت شود و قاتل مدعی گردد که خطای انجام شده و عاقله منکر خطائی بودن آن باشد در صورتیکه عاقله سوگند یاد کند قول عاقله مقدم بر قول جانی می باشد .
- ماده ۳۱۱ - عاقله فقط عهده دار پرداخت خسارتهای حاصل از جنایتهای خطائی محض از قتل ناموضحه است و در موارد ذیل عاقله ضامن نمی باشد .
- الف - جنایتهای خطائی که شخص بر خودش وارد آورد .
- ب - اتلاف مالی که بطور خطای محض حاصل شود .
- ماده ۳۱۲ - هرگاه جانی دارای عاقله نباشد یا عاقله او نتواند دیه را در مدت سه سال بپردازد دیه از بیت المال پرداخت می شود .



تعالی

ماده ۳۱۳ - دیه عمد و شبه عمد برجانی است لکن اگر فرار کند از مال او گرفته می شود و اگر مال نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت الاقرب فالاقرب گرفته می شود و اگر بستگانی نداشت یا تمکن نداشتند دیه از بیت المال داده می شود .

ماده ۳۱۴ - در موارد قتل خطائی محض دادگاه مکلف است در حین رسیدگی عاقله را دعوت کند تا از خود دفاع نماید ولی عدم دسترسی به عاقله یا عدم حضور آن پس از احضار موجب توقف رسیدگی نخواهد شد .

ماده ۳۱۵ - اگر دو نفر متهم به قتل باشند و هر کدام ادعا کند که دیگری کشته است و علم اجمالی بر وقوع قتل توسط یکی از آن دو نفر باشد و حجت شرعی بر قاتل بودن یکی اقامه نشود و نوبت به دیه برسد با قید قرعه دیه از یکی از آن دو نفر گرفته می شود .

باب پنجم - موجبات ضمان

ماده ۳۱۶ - جنایت اعم از آنکه به مباشرت انجام شود یا به تسبیب یا به اجتماع مباشر و سبب موجب ضمان خواهد بود .

ماده ۳۱۷ - مباشرت آنست که جنایت مستقیماً توسط خود جانی واقع شده باشد .

ماده ۳۱۸ - تسبیب در جنایت آنست که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود بطوری که اگر نبود جنایت حاصل نمی شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند .

ماده ۳۱۹ - هرگاه طبیبی گرچه حاذق و متخصص باشد در معالجه هائی که شخصاً انجام می دهد یا دستور آن را صادر می کند هر چند با اذن مریض یا ولی او باشد باعث تلف جان یا نقص عضو یا خسارت مالی شود ضامن است .

ماده ۳۲۰ - هرگاه ختنه کننده در اثر بریدن بیش از مقدار لازم موجب جنایت یا خسارت شود ضامن است گرچه ماهر بوده باشد .

ماده ۳۲۱ - هرگاه بیطار و دامپزشک گرچه متخصص باشد در معالجه حیوانی هر چند با اذن صاحب او باشد موجب خسارت شود ضامن است .

ماده ۳۲۲ - هرگاه طبیب یا بیطار و مانند آن قبل از شروع به درمان از مریض یا ولی او یا از صاحب حیوان براءت حاصل نماید ، عهد مدار خسارت پدید آمده نخواهد بود .



تعالی

- ماده ۳۲۳ - هرگاه کسی در حال خواب برباثر حرکت و غلطیدن موجب تلف یا نقص عضو دیگری شود جنایت او بمنزله خطا محض بوده و عاقله او عهده دار خواهد بود .
- ماده ۳۲۴ - هرگاه کسی چیزی را همراه خود یا با وسیله نقلیه و مانند آن حمل کند و بشخص دیگری برخورد نموده موجب جنایت گردد در صورت عمد یا شبه عمد ضامن می باشد و در صورت خطا محض ، عاقله او عهده دار می باشد .
- ماده ۳۲۵ - هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا سگی را به سوی او برانگیزد یا هرکار دیگری که موجب هراس او گردد انجام دهد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی که باعث وحشت می شود و برباثر این ارباب آن شخص بمیرد اگر این عمل نوعا کشنده باشد یا با قصد قتل انجام شود گرچه نوعا کشنده نباشد ، قتل عمد محسوب شده و موجب قصاص است و اگر این عمل نه نوعا کشنده و نه با قصد قتل انجام بگیرد قتل شبه عمد محسوب شده و دیه آن برعهده قاتل است .
- ماده ۳۲۶ - هرگاه کسی دیگری را بترساند و موجب فرار او گردد و آن شخص در حال فرار خود را از جای بلندی پرت کند یا به درون چاهی بیفتد و بمیرد در صورتیکه آن ترساندن موجب زوال اراده و اختیار و مانع تصمیم او گردد ترساننده ضامن است .
- ماده ۳۲۷ - هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیفتد و سبب جنایت گردد در صورتی که قصد انجام جنایت را داشته باشد قتل عمد بوده و قصاص دارد و در صورتی که قصد قتل نداشته ولی قصد پرت شدن را داشته باشد و معمولا با آن قتل انجام نمی شود قتل شبه عمد بوده دیه درمال او خواهد بود و همچنین است اگر با وجود قصد پرت شدن بی اختیار پرت شود ولی اگر در اثر لغزش یا علل قهری دیگر و بی اختیار به جایی پرت شود و موجب جنایت گردد خودش ضامن است نه عاقله اش .
- ماده ۳۲۸ - هرگاه کسی به دیگری صدمه وارد کند و یا کسی را پرت کند و او بمیرد یا مجروح گردد در صورتی که نه قصد جنایت داشته باشد و نه کاری را که قصد نموده است نوعا سبب جنایت باشد شبه عمد محسوب و عهده دار دیه آن خواهد بود .
- ماده ۳۲۹ - هرگاه کسی دیگری را بر روی شخص ثالث پرت کند و آن شخص ثالث بمیرد یا مجروح گردد در صورتی که نه قصد جنایت داشته باشد و نه کاری را که قصد کرده است نوعا سبب جنایت باشد شبه عمد محسوب و عهده دار دیه می باشد .
- ماده ۳۳۰ - هرگاه کسی در ملک خود یا در مکان و راهی که متوقف در آن مجاز است توقف کرده یا وسیله نقلیه خود را متوقف کرده باشد و دیگری به او برخورد نماید و مصدوم گردد آن شخص متوقف عهده دار هیچگونه خسارتی نخواهد بود .



تعالی

ماده ۳۳۱- هرکس در محل هائی که توقف در آنجا جائز نیست متوقف شده یا شیئی و یا وسیله‌ای را در این قبیل محل‌ها مستقر سازد و کسی اشتباها و بدون قصد با شخص یا شیئی و یا وسیله مزبور برخورد کند و بمیرد شخص متوقف یا کسی که شیئی یا وسیله مزبور را در محل مستقر ساخته عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود و نیز اگر توقف شخص مزبور با استقرار شیئی و وسیله مورد نظر موجب لغزش راهگذر و آسیب کسی شود، مسوول پرداخت دیه صدمه یا آسیب وارده است مگر آنکه عابر با وسعت راه و محل عمدا قصد برخورد داشته باشد که در این صورت نه فقط خسارتی به او تعلق نمی‌گیرد بلکه عهده‌دار خسارت وارده نیز میباشد.

ماده ۳۳۲- هرگاه ثابت شود که مامور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی تیراندازی کرده و هیچگونه تخلف از مقررات نکرده است ضامن دیه مقتول نخواهد بود و جز مواردی که مقتول و یا مصدوم مهد و والدین نبوده دیه به عهده بیت‌المال خواهد بود.

ماده ۳۳۳- در مواردی که عبور عابر پیاده ممنوع است اگر عبور نماید و راننده‌ای که با سرعت مجاز و مطمئن در حرکت بوده و وسیله نقلیه نیز نقص فنی نداشته است و در عین حال قادر به کنترل نباشد و با عابر برخورد نموده منجر به فوت یا مصدوم شدن وی گردد راننده ضامن دیه و خسارت وارده نیست.

باب ششم - اشتراک در جنایت

ماده ۳۳۴- هرگاه دو نفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد کشته شوند هر دو سوار باشند یا پیاده یا یکی سواره و دیگری پیاده باشد در صورت شبه عمد نصف دیه هر کدام از مال دیگری پرداخت می‌شود و در صورت خطا محض نصف دیه هر کدام بر عاقله دیگری است.

ماده ۳۳۵- هرگاه دو نفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد یکی از آنها کشته شود در صورت شبه عمد نصف دیه مقتول بر دیگری است و در صورت خطا محض نصف دیه مقتول بر عاقله دیگری است.

تبصره - هرگاه کسی اتفاقا و بدون قصد به شخصی برخورد کند و موجب آسیب او شود خطا محض میباشد.



تعلیل

ماده ۳۳۶ - هرگاه در اثر برخورد دوسوار، وسیله نقلیه آنها مانند اتومبیل خسارت ببیند در صورتی که تصادم و برخورد به هردو نسبت داده شود و هر دو مقصر باشند یا هیچکدام مقصر نباشند هرکدام نصف خسارت وسیله نقلیه دیگری را ضامن خواهد بود خواه آن دو وسیله از یک نوع باشند یا نباشند و خواه میزان تقصیر آنها مساوی یا متفاوت باشد و اگر یکی از آنها مقصر باشد فقط مقصر ضامن است .

تبصره - تقصیر اعم است از بی احتیاطی ، بی مبالاتی ، عدم مهارت ، عدم رعایت نظامات دولتی .

ماده ۳۳۷ - هرگاه دو وسیله نقلیه در اثر برخورد باهم باعث کشته شدن سرنشینان گردند در صورت شبه عمد راننده هر یک از دو وسیله نقلیه ضامن نصف دیه تمام سرنشینان خواهد بود و در صورت خطا محض عاقله هرکدام عهده دار نصف دیه تمام سرنشینان میباشد و اگر برخورد یکی از آن دو شبه عمد و دیگری خطا محض باشد ضامن برحسب مورد پرداخت خواهد شد .

تبصره - در صورتیکه برخورد دو وسیله نقلیه خارج از اختیار راننده ها باشد مانند آنکه در اثر ریزش کوه یا طوفان و دیگر عوامل قهری تصادم حاصل شود هیچگونه ضمانتی در بین نیست .

ماده ۳۳۸ - هرگاه شخصی را که شبانه از منزلش خوانده و بیرون بردماند مفقود شود دعوت کننده ضامن دیهاوست مگر اینکه ثابت کند که دیگری او را کشته است . و نیز اگر ثابت شود که به مرگ عادی یا علل قهری در گذشته چیزی برعهده دعوت کننده نیست .

ماده ۳۳۹ - هرگاه کسی در معبر عام یا هر جای دیگری که تصرف در آن مجاز نباشد چاهی بکند یا سنگ یا چیز لغزندمای بر سر راه عابران قرار دهد یا هر عملی که موجب آسیب یا خسارت عابران گردد انجام دهد عهده دار دیه یا خسارت خواهد بود ولی اگر این اعمال در ملک خود یا در جایی که تصرفش در آن مجاز است واقع شود عهده دار دیه یا خسارت نخواهد بود .

باب هفتم - تسبیب در جنایت

ماده ۳۴۰ - هرگاه در ملک دیگری با اذن او یکی از کارهای مذکور در ماده ۳۳۹ را انجام دهد و موجب آسیب یا خسارت شخص ثالث شود عهده دار دیه یا خسارت نمی باشد .



ماده ۳۴۱

ماده ۳۴۱ - هرگاه در معبر عام عملی به مصلحت عابران انجام شود که موجب وقوع جنایت یا خسارتی گردد ضامن دیه و خسارت نخواهد بود .

ماده ۳۴۲ - هرگاه کسی یکی از کارهای مذکور ماده ۳۳۹ را در منزل خود انجام دهد و شخصی را که در اثر نا بینائی یا تاریکی آگاه به آن نیست به منزل خود بخواند عهده مدار دیه و خسارت خواهد بود و اگر آن شخص بدون اذن صاحب منزل یا با اذنی که قبل از انجام اعمال مذکور از صاحب منزل گرفته است وارد شود و صاحب منزل مطلع نباشد عهده دار هیچگونه دیه یا خسارت نمی باشد .

ماده ۳۴۳ - هرگاه در اثر یکی از عوامل طبیعی مانند سیل و غیره یکی از چیزهای فوق حادث شود و موجب آسیب و خسارت گردد هیچکس ضامن نیست گرچه تمکن بر طرف کردن آنها را داشته باشد و اگر سیل یا مانند آن چیزی را بهمراه آورد و کسی آن را به جایی مانند محل اول یا بدتر از آن قرار دهد عهده دار دیه و خسارت های وارده خواهد بود و اگر آن را از وسط جاده بردارد و به گوشه ای برای مصلحت عابریین قرار دهد عهده دار چیزی نمی باشد .

ماده ۳۴۴ - هرگاه کسی در ملک دیگری عدوانا یکی از کارهای مذکور در ماده ۳۳۹ را انجام دهد و شخص ثالثی که عدوانا وارد آن ملک شده آسیب ببیند عامل عدوانی عهده دار دیه و خسارت می باشد .

ماده ۳۴۵ - هرگاه کسی کالائی را که به منظور خرید و فروش عرضه می شود یا وسیله نقلیه ای را در معبر عام قرار دهد و موجب خسارت گردد عهده دار آن خواهد بود مگر آنکه مصلحت عابران ایجاب کرده باشد که آنها را موقتاً در معبر قرار دهد .

ماده ۳۴۶ - هرگاه کسی چیز لغزند مای را در معبر بریزد که موجب لغزش رهگذر گردد عهده دار دیه و خسارت خواهد بود مگر آنکه رهگذر بالغ عاقل یا ممیز عمداً یا اینکه می تواند روی آن پا نگذارد به روی آنها پا بگذارد .

ماده ۳۴۷ - هرگاه کسی چیزی را بر روی دیوار خود قرار دهد و در اثر حوادث پیش بینی نشده به معبر عام بیفتد و موجب خسارت شود عهده دار نخواهد بود مگر آنکه آن را طوری گذاشته باشد که عادتاً ساقط می شود .

ماده ۳۴۸ - هرگاه ناودان یا بالکن منزل و امثال آن که قرارداد آن در شارع عام مجاز نبوده و در اثر سقوط موجب آسیب یا خسارت شود مالک آن منزل عهده دار خواهد بود و اگر نصب و قرارداد آن مجاز بوده و اتفاقاً سقوط کند و موجب آسیب یا خسارت گردد مالک منزل عهده دار آن نخواهد بود .



بسمه تعالی

ماده ۳۴۹ - هرگاه کسی در ملک خود یا ملک مباح دیگری دیواری را با پایه محکم بنا کرده لکن در اثر حادثه پیش بینی نشده مانند زلزله سقوط کند و موجب خسارت گردد صاحب آن عهده دار خسارت نمی باشد و همچنین اگر آن دیوار را به سمت ملک خود بنا نموده که اگر سقوط کند طبعا در ملک او سقوط خواهد کرد لکن اتفاقا به سمت دیگری سقوط کند و موجب آسیب یا خسارت شود صاحب آن عهده دار چیزی نخواهد بود .

ماده ۳۵۰ - هرگاه دیواری را در ملک خود بطور معتدل و بدون میل به یک طرف بنا نماید لکن تدریجا مایل به سقوط بسمت ملک دیگری شود اگر قبل از آنکه صاحب دیوار تمکن اصلاح آن را پیدا کند ساقط شود و موجب آسیب یا خسارت گردد چیزی بر عهده صاحب دیوار نیست و اگر بعد از تمکن از اصلاح با سهل انگاری سقوط کند و موجب خسارت شود مالک آن ضامن می باشد .

ماده ۳۵۱ - هرگاه کسی دیوار دیگری را منحرف و مائل به سقوط نماید آنگاه دیوار ساقط شود و موجب آسیب یا خسارت گردد آن شخص عهده دار خسارت خواهد بود .

ماده ۳۵۲ - هرگاه کسی در ملک خود به مقدار نیاز یا زائد بر آن آتش روشن کند و بداند که به جایی سرایت نمی کند و عاداتا نیز سرایت نکند لکن اتفاقا بجای دیگر سرایت کند و موجب تلف یا خسارت شود ضامن نخواهد بود .

ماده ۳۵۳ - هرگاه کسی در ملک خود آتش روشن کند که عاداتا به محل دیگر سرایت می نماید یا بداند که بجای دیگر سرایت خواهد کرد و در اثر سرایت موجب تلف یا خسارت شود عهده دار آن خواهد بود گرچه به مقدار نیاز خودش روشن کرده باشد .

ماده ۳۵۴ - هرگاه کسی در ملک خود آتشی روشن کند و آتش به جایی سرایت نماید و سرایت به او استناد داشته باشد ضامن تلف و خسارتهای وارد می باشد گرچه به مقدار نیاز خود روشن کرده باشد .

ماده ۳۵۵ - هرگاه کسی در ملک دیگری بدون اذن صاحب آن یا در معبر عام بدون رعایت مصلحت رهگذر آتشی را روشن کند که موجب تلف یا خسارت گردد ضامن خواهد بود گرچه او قصد اتلاف یا اضرار رانداشته باشد .

تبصره - در کلیه مواردی که روشن کننده آتش عهده دار تلف و آسیب اشخاص می باشد باید راهی برای فرار و نجات آسیب دیدگان نباشد و گرنه روشن کننده آتش عهده دار نخواهد بود .

ماده ۳۵۶ - هرگاه کسی آتشی را روشن کند و دیگری مال شخصی را در آن بیاندازد و بسوزاند عهده دار تلف یا خسارت خواهد بود و روشن کننده آتش ضامن نیست .



بسمه تعالی

ماده ۳۵۷ - صاحب هر حیوانی که خطر حمله و آسیب رساندن آن را می‌داند باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر اهمال و سهل انگاری موجب تلف یا خسارت گسردد صاحب حیوان عهده‌دار می‌باشد و اگر از حال حیوان که خطر حمله و زیان رساندن به دیگران در آن هست آگاه نباشد یا آنکه آگاه باشد ولی توانائی حفظ آن را نداشته باشد و در نگهداری او کوتاهی نکند عهده‌دار خسارتش نیست .

ماده ۳۵۸ - هرگاه حیوانی به کسی حمله کند و آن شخص بعنوان دفاع از خود به مقدار لازم او را دفع نماید و همین دفاع موجب مردن یا آسیب دیدن آن حیوان شود شخص دفاع کننده ضامن نمی‌باشد و همچنین اگر آن حیوان را از هجوم به نفس یا مال محترم بعنوان دفاع به مقدار لازم بازدارد و همین کار موجب تلف یا آسیب او شود عهده دار نخواهد بود .

تبصره - هرگاه در غیر مورد دفاع یا در مورد دفاع بیش از مقدار لازم به آن آسیب وارد شود شخص آسیب رساننده ضامن می‌باشد .

ماده ۳۵۹ - هرگاه با سهل انگاری و کوتاهی مالک حیوانی به حیوان دیگر حمله کند و آسیب برساند مالک آن عهده‌دار خسارت خواهد بود و هرگونه خسارتی بر حیوان حمله کننده و مهاجم وارد شود کسی عهده دار آن نمی‌باشد .

ماده ۳۶۰ - هرگاه کسی یا اذن وارد خانه کسی بشود و سگ خانه به او آسیب برساند صاحب خانه ضامن می‌باشد خواه آن سگ قبلاً در خانه بوده یا بعداً وارد شده باشد و خواه صاحب خانه بداند که آن حیوان او را آسیب می‌رساند و خواه نداند .

ماده ۳۶۱ - هرگاه کسی که سوار حیوان است حیوان را در جائی متوقف نماید ضامن تمام خسارتهائی است که آن حیوان وارد می‌کند .

ماده ۳۶۲ - هرگاه کسی حیوانی را بزند و آن حیوان در اثر زدن خسارتی وارد نماید آن شخص زننده عهده‌دار خسارتهای وارد خواهد بود .

باب هشتم - اجتماع سبب و مباشر یا اجتماع چند سبب

ماده ۳۶۳ - در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت مباشر ضامن است مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد .



تعلیل

ماده ۳۶۴ - هرگاه دونفر عدوانا در وقوع جنایتی بنحو سب دخالت داشته باشند کسی که تاثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تاثیر سب دیگری باشد ضامن خواهد بود مانند آنکه یکی از آن دونفر چاهی حفر نماید و دیگری سنگی را در کنار آن قرار دهد و عابر به سب برخورد با سنگ به چاه افتد کسی که سنگ را گذارده ضامن است و چیزی بعهدہ حفرکننده نیست و اگر عمل یکی از آن دو عدوانی و دیگر غیر عدوانی باشد فقط شخص متعدی ضامن خواهد بود .

ماده ۳۶۵ - هرگاه چند نفر باهم سبب آسیب یا خسارتی شوند بطور تساوی عهده دار خسارت خواهند بود .

ماده ۳۶۶ - هرگاه بر اثر ایجاد سببی دونفر تصادم کنند و بعلت تصادم کشته شوند یا آسیب ببینند سبب ضامن خواهد بود .

باب نهم - دیه اعضا

ماده ۳۶۷ - هر جنایتی که بر عضو کسی وارد شود و شرعا مقدار خاصی بعنوان دیه برای آن تعیین نشده باشد جانی باید ارزش بپردازد .

فصل اول - دیه مو

ماده ۳۶۸ - هرگاه کسی موی سر یا صورت مردی را طوری از بین ببرد که دیگر نتواند عهده دار دیه کامل خواهد بود و اگر دوباره برآید نسبت به موی سر ضامن ارزش است و نسبت به ریش ثلث دیه کامل را عهده دار خواهد بود .

ماده ۳۶۹ - هرگاه کسی موی سر زنی را طوری از بین ببرد که دیگر نتواند ضامن دیه کامل زن می باشد و اگر دوباره برآید عهده دار مهرا مثل خواهد بود و در این حکم فرقی میان کوچک و بزرگ نیست .

تبصره - اگر مهرا مثل بیش از دیه کامل باشد فقط به مقدار دیه کامل پرداخت می شود .

ماده ۳۷۰ - هرگاه مقداری از موهای از بین رفته دوباره برآید و مقدار دیگر نتواند نسبت مقداری که نمی برآید با تمام سر ملاحظه می شود و دیه به همان نسبت دریافت می گردد .



بیماری

ماده ۳۷۱ - تشخیص روئیدن مجدد مو و روئیدن آن با خبره است و اگر طبق نظر خبره دیه یا ارش پرداخت شده و بعد از آن دوباره روئید باید مقدار زائد بر ارش به جانی مسترد شود .

ماده ۳۷۲ - دیه موهای مجموع دو ابرو در صورتیکه هرگز نروید پانصد دینار است و دیه هر کدام دو بیست و پنجاه دینار و دیه هر مقدار از یک ابرو بهمان نسبت خواهد بود و اگر دوباره روئیده شود در همه موارد ارش است و اگر مقداری از آن دوباره روئیده شود و مقدار دیگر هرگز نروید نسبت به آن مقدار که مجدداً روئیده شود ارش است و نسبت به آن مقدار که روئیده نمی‌شود دیه با احتساب مقدار مساحت تعیین می‌شود .

ماده ۳۷۳ - از بین بردن موهای پلک چشم موجب ارش است خواه دوباره برورید خواه نروید و خواه تمام آن باشد و خواه بعضی آن .

ماده ۳۷۴ - از بین بردن مو در صورتی موجب دیه یا ارش می‌شود که به تنهائی باشد نه با از بین بردن عضو یا کندن پوست و مانند آن که در این موارد فقط دیه عضو قطع شده یا مانند آن پرداخت می‌گردد .

فصل دوم - دیه چشم

ماده ۳۷۵ - از بین بردن دو چشم سالم موجب دیه کامل است و دیه هر کدام از آنها نصف دیه کامل خواهد بود .

تبصره - تمام چشم‌هاییکه بینائی دارند در حکم فوق یکسانند گرچه از لحاظ ضعف و بیماری و شبکوری و لوچ بودن با یکدیگر فرق داشته باشند .

ماده ۳۷۶ - چشمی که درسیاهی آن لکه سفیدی باشد اگر مانع دیدن نباشد دیه آن کامل است و اگر مانع مقداری از دیدن باشد بطوریکه تشخیص ممکن باشد بهمان نسبت از دیه کاهش می‌یابد و اگر بطور کلی مانع دیدن باشد در آن ارش است نه دیه .

ماده ۳۷۷ - دیه چشم کسی که دارای یک چشم سالم و بینا باشد و چشم دیگرش نابینای مادرزاد بوده یا در اثر بیماری یا علل غیرجنائی از دست رفته باشد دیه کامل است و اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی از دست داده باشد دیه آن نصف دیه است .

ماده ۳۷۸ - کسی که دارای یک چشم بینا و یک چشم نابینا است دیه چشم نابینای او ثلث دیه کامل است خواه چشم او مادرزاد نابینا بوده است یا در اثر جنایت نابینا شده باشد .



بیه

ماده ۳۷۹ - دیه مجموع چهارپلک دو چشم دیه کامل خواهد بود و دیه پلکهای بالا
ثلث دیه کامل و دیه پلکهای پائین نصف دیه کامل است .

فصل سوم - دیه بینی

ماده ۳۸۰ - ازبین بردن تمام بینی دفعتاً یا نرّمه آن که پائین قصب و استخوان
بینی است موجب دیه کامل است و ازبین بردن مقداری از نرّمه بینی موجب همان
نسبت دیه میباشد .

ماده ۳۸۱ - ازبین بردن مقداری از استخوان بینی بعد از بریدن نرّمه آن موجب
دیه کامل و ارزش می باشد .

ماده ۳۸۲ - اگر باشکستن یا سوزاندن یا امثال آن بینی را فاسد کنند در صورتی که
اصلاح نشود موجب دیه کامل است و اگر بدون عیب جبران شود موجب یکصد دینار میباشد .

ماده ۳۸۳ - فلج کردن بینی موجب دوثلث دیه کامل است و ازبین بردن بینی فلج
موجب ثلث دیه کامل می باشد .

ماده ۳۸۴ - ازبین بردن هر یک از سوراخهای بینی موجب ثلث دیه کامل است
و سوراخ کردن بینی بطوری که هردو سوراخ و پرده فاصل میان آن پاره شود یا آنکه آن
را سوراخ نماید در صورتی که باعث ازبین رفتن آن نشود موجب ثلث دیه کامل است و اگر
جبران و اصلاح شود موجب خمس دیه می باشد .

ماده ۳۸۵ - دیه از بین بردن نوک بینی که محل چکیدن خون است نصف دیه کامل
می باشد .

فصل چهارم - دیه گوش

ماده ۳۸۶ - ازبین بردن مجموع دو گوش دیه کامل دارد و ازبین بردن هر کدام
نصف دیه کامل و ازبین بردن مقداری از آن موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به
تمام گوش خواهد بود .

ماده ۳۸۷ - ازبین بردن نرّمه گوش ثلث دیه آن گوش را دارد و ازبین بردن قسمتی
از آن موجب دیه به همان نسبت خواهد بود .



بیتعالی

- ماده ۳۸۸ - پاره کردن گوش ثلث دیه دارد .
ماده ۳۸۹ - فلج کردن گوش دوثلث دیه و بریدن گوش فلج ثلث دیه را دارد .
تبصره - هرگاه آسیب رساندن به گوش به حس شنوایی سرایت کند و به آن آسیب رساند یا موجب سرایت به استخوان و شکستن آن شود برای هر کدام دیه جداگانه ای خواهد بود .
ماده ۳۹۰ - گوش سالم و شنوا و گوش کر در احکام مذکور در موارد فوق یکسانند .

فصل پنجم - دیه لب

- ماده ۳۹۱ - ازبین بردن مجموع دو لب دیه کامل دارد و ازبین بردن هر کدام از لبها نصف دیه کامل و ازبین بردن هر مقداری از لب موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام لب خواهد بود .
ماده ۳۹۲ - جنایتی که لبها را جمع کند و در اثر آن دندانها را نبوشاند موجب مقداری است که حاکم آن را تعیین می نماید .
ماده ۳۹۳ - جنایتی که موجب سست شدن لبها بشود بطوری که باخته و مانند آن از دندانها کنار نرود موجب دو ثلث دیه کامل می باشد .
ماده ۳۹۴ - ازبین بردن لبهای فلج و بی حس ثلث دیه دارد .
ماده ۳۹۵ - شکافتن یکی یا دو لب بطوری که دندانها نمایان شوند موجب ثلث دیه کامل است و در صورت اصلاح و خوب شدن خمس دیه کامل خواهد بود .

فصل ششم - دیه زبان

- ماده ۳۹۶ - ازبین بردن تمام زبان سالم یا لال کردن انسان سالم یا ضربه مغزی و مانند آن دیه کامل دارد و بریدن تمام زبان لال ثلث دیه کامل خواهد بود .
ماده ۳۹۷ - ازبین بردن مقداری از زبان لال موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام زبان خواهد بود ولی دیه قسمتی از زبان سالم به نسبت از دست دادن قدرت ادای حروف خواهد بود .
ماده ۳۹۸ - تعیین مقدار دیه جنایتی که بر زبان وارد شده و موجب ازبین رفتن حروف نشود لکن باعث عیب گردد با تعیین حاکم خواهد بود .



تعالی

ماده ۳۹۹ - هرگاه مقداری از زبان را کسی قطع کند که باعث ازبین رفتن قدرت ادای مقداری از حروف باشد و دیگری مقدار دیگر را که باعث ازبین رفتن مقداری از باقی حروف گردد دیه به نسبت ازبین رفتن قدرت ادای حروف می باشد .

ماده ۴۰۰ - بریدن زبان کودک قبل از حد سخن گفتن موجب دیه کامل است .
ماده ۴۰۱ - بریدن زبان کودکی که به حد سخن گفتن رسیده ولی سخن نمی گوید ثلث دیه دارد و اگر بعدا معلوم شود که زبان او سالم و قدرت تکلم داشته دیه کامل محسوب و بقیه از جانی گرفته می شود .

ماده ۴۰۲ - هرگاه جنایتی موجب لال شدن گردد و دیه کامل از جانی گرفته شود و دوباره زبان به حال اول برگردد و سالم شود دیه مسترد خواهد شد .

فصل هفتم - دیه دندان

ماده ۴۰۳ - ازبین بودن تمام دندانهای بیست و هشتگانه دیه کامل دارد و به ترتیب زیر توزیع می شود .

۱ - هر یک از دندانهای جلو که عبارتند از پیش و چهارتائی و نیش که از هر کدام دو عدد در بالا و دو عدد در پائین می روید و جمط دوازده تا خواهد بود . پنجاه دینار و دیه مجموع آنها ششصد دینار می شود .

۲ - هر یک از دندانهای عقب که در چهار سمت پایانی از بالا و پائین در هر کدام یک ضاحک و سه ضرس قرار دارد و جمعا شانزده تا خواهد بود بیست و پنج دینار و دیه مجموع آنها چهارصد دینار می شود .

ماده ۴۰۴ - دندانهای اضافی بهر نام که باشد و بهر طرز که روئیده شود دینای ندارد و اگر در کندن آنها نقصی حاصل شود تعیین مقدار ارزش آن با قاضی است و اگر هیچگونه نقصی حاصل نشود ارزش نخواهد داشت ولی بنظر قاضی تا ۲۴ ضربه سلاق محکوم می شود .

ماده ۴۰۵ - هرگاه دندانها از بیست و هشت تا کمتر باشد بهمان نسبت از دیه کامل کاهش می یابد خواه خلقتا کمتر باشد یا در اثر عارضای کم شده باشد .

ماده ۴۰۶ - فرقی میان دندانهایی که دارای رنگهای گوناگون می باشد نیست و اگر دندانی در اثر جنایت سیاه شود و نیافتد دیه آن دوثلث دیه همان دندان است که سالم باشد و دیه دندانی که قبلا سیاه شده ثلث همان دندان سالم است .



بسمه تعالی

- ماده ۴۰۷ - شکاف (اشقاق) دندان که بدون کندن و از بین بردن آن باشد تعیین جریمه مالی آن با حاکم است .
- ماده ۴۰۸ - شکستن آن مقدار از دندان که نمایان است با بقاء ریشه دبه کامل آن دندان را دارد و اگر بعد از شکستن مقدار مزبور کسی بقیه را از ریشه بکند جریمه آن بانظر حاکم تعیین می شود خواه کسی که بقیه را از ریشه کنده همان کسی باشد که مقدار نمایان دندان را شکسته یا دیگری .
- ماده ۴۰۹ - کندن دندان شیری کودک که دیگر بجای آن دندان نروید دبه کامل آن را دارد و اگر بجای آن دندان برآید دبه هر دندان شیری که کنده شد یک شتر کامل میباشد .
- ماده ۴۱۰ - دندانسی که کنده شود دبه کامل دارد گرچه همان را در محلیش قرار دهند و دوباره مانند سابق شود .
- ماده ۴۱۱ - هرگاه دندان دیگری بجای دندان اصلی کنده شده قرار گیرد و مانند دندان اصلی شود کندن آن دبه کامل دارد .

فصل هشتم - دبه گردن

- ماده ۴۱۲ - شکستن گردن بطوری که گردن کج شود دبه کامل دارد .
- ماده ۴۱۳ - جنایتی که موجب کج شدن گردن شود و همچنین جنایتی که مانع فرو بردن غذا گردد جریمه آن بانظر حاکم تعیین می شود .
- ماده ۴۱۴ - هرگاه جنایتی که موجب کج شدن گردن و همچنین مانع فرو بردن غذا شده اثر آن زایل گردد دبه ندارد فقط باید اورش پرداخت شود گرچه بعد از برطرف شدن اثر آن با دشواری بتواند گردن را مستقیم نگه بدارد یا غذا را فرو ببرد .

فصل نهم - دبه فک

- ماده ۴۱۵ - از بین بردن مجموع دو فک دبه کامل دارد و دبه هر کدام آنها پانصد دینار می باشد و از بین بردن مقداری از هر یک موجب دبه مساحت همان مقدار است و دبه از بین بردن یک فک با مقداری از فک دیگر نصف دبه با احتساب دبه مساحت فک دیگر خواهد بود .



بیمه

ماده ۴۱۶ - دیه فک مستقل از دیه دندان می باشد و اگر فک با دندان از بین برود دیه هریک جداگانه محسوب می گردد .
ماده ۴۱۷ - جنایتی که موجب نقص فک شود یا باعث دشواری و نقص جویدن گردد تعیین جریمه مالی آن با نظر حاکم است .

فصل دهم - دیه، دست و پا

ماده ۴۱۸ - از بین بردن مجموع دو دست تا مفصل مچ دیه کامل دارد و دیه هر کدام از دست ها نصف دیه کامل است خواه مجنی علیه دارای دو دست باشد یا یک دست و دست دیگر را خلقتا یا در اثر سانحه ای از دست داده باشد .
ماده ۴۱۹ - دیه قطع انگشتان هر دست تنها یا تا مچ پانصد دینار است .
ماده ۴۲۰ - جریمه مالی بریدن کف دست که خلقتا بدون انگشت بوده و یا در اثر سانحه ای بدون انگشت شده است با نظر حاکم تعیین می شود .
ماده ۴۲۱ - دیه قطع دست تا آرنج پانصد دینار است خواه دارای کف باشد و خواه نباشد و همچنین دیه قطع دست تا شانه پانصد دینار است خواه آرنج داشته باشد خواه نداشته باشد .
ماده ۴۲۲ - دیه دستی که دارای انگشت است اگر بیش از مفصل مچ قطع شود و یا بالاتر از آرنج قطع گردد پانصد دینار است با اضافه ازش که با در نظر گرفتن مساحت تعیین می شود .
ماده ۴۲۳ - کسی که از مچ یا آرنج یا شانه اش دو دست داشته باشد دیه دست اصلی پانصد دینار است و نسبت به دست زائد قاضی به هر نحو که مصلحت بداند نزاع را خاتمه می دهد .
تشخیص دست اصلی و زائد بنظر خبره خواهد بود .
ماده ۴۲۴ - دیه ده انگشت دو دست و همچنین دیه ده انگشت دریا دیه کامل خواهد بود ، دیه هرانگشت عشر دیه کامل است .
ماده ۴۲۵ - دیه هرانگشت به عدد بندهای آن انگشت تقسیم می شود و بریدن هر بندی از انگشت های غیر شست ثلث دیه انگشت سالم و در شست نصف دیه شست سالم است .
ماده ۴۲۶ - دیه انگشت زائد ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه بندهای زائد ثلث دیه بند اصلی است .
ماده ۴۲۷ - دیه فلج کردن هرانگشت دو ثلث دیه انگشت سالم است و دیه قطع انگشت فلج ثلث دیه انگشت سالم است .



بیماری

ماده ۴۲۸ - احکام مذکور در مواد این فصل دریا نیز جاری است .

فصل یازدهم - دیه ناخن

ماده ۴۲۹ - کندن ناخن بطوری که دیگر نروید یا فاسد و سیاه بروید ده دینار و اگر سالم و سفید بروید پنج دینار است .

فصل دوازدهم - دیه ستون فقرات

ماده ۴۳۰ - شکستن ستون فقرات دیه کامل دارد خواه اصلا درمان نشود یا بعد از علاج بصورت کمان و خمیدگی درآید یا آنکه بدون عصا نتواند راه برود یا توانائی جنسی او از بین برود یا مبتلا به سلس و ریزش ادرار گردد و نیز دیه جنایتی که باعث خمیدگی پشت شود یا آنکه قدرت نشستن یا راه رفتن را سلب نماید دیه کامل خواهد بود .

ماده ۴۳۱ - هرگاه بعد از شکستن یا جنایت وارد نمودن بر ستون فقرات معالجه موثر شود و اثری از جنایت نماند جانی باید یکصد دینار بپردازد .

ماده ۴۳۲ - هرگاه شکستن ستون فقرات باعث فلج شدن هر دو پا شود برای شکستن دیه کامل و برای فلج دو پا دو ثلث دیه کامل منظور می گردد .

فصل سیزدهم - دیه نخاع

ماده ۴۳۳ - قطع تمام نخاع دیه کامل دارد و قطع بعضی از آن به نسبت مساحت خواهد بود .

ماده ۴۳۴ - هرگاه قطع نخاع موجب عیب عضو دیگر شود اگر آن عضو دارای دیه معین باشد بر دیه کامل قطع نخاع افزوده می گردد و اگر آن عضو دارای دیه معین نباشد ارزش آن بر دیه کامل قطع نخاع افزوده خواهد شد .

فصل چهاردهم - دیه بیضه

ماده ۴۳۵ - قطع دو بیضه دفعتاً دیه کامل و قطع بیضه چپ دو ثلث دیه و قطع بیضه راست ثلث دیه دارد .



تعالی

تبصره - فرقی در حکم مذکور بین جوان و پیرو کودک و بزرگ و عنین و سالم و مانند آن نیست .

ماده ۴۳۶ - دیه روم کردن دوبیضه چهارصد دینار است و اگر تورم مانع راه رفتن مفید شود دیه آن هشتصد دینار خواهد بود .

فصل پانزدهم - دیه دنده

ماده ۴۳۷ - دیه هر یک از دنده‌هایی که در پهلوی چپ واقع شده و محیط به قلب میباشد بیست و پنج دینار و دیه هر یک از سایر دنده‌ها ده دینار است .

فصل شانزدهم - دیه استخوان زیرگردن

ماده ۴۳۸ - شکستن مجموع دو استخوان ترقوه دیه کامل دارد و به شکستن هر کدام از آنها که درمان نشود یا با عیب درمان شود نصف دیه کامل است و اگر بخوبی درمان شود چهل دینار می‌باشد .

فصل هفدهم - دیه نشیمن‌گاه

ماده ۴۳۹ - شکستن استخوان نشیمن‌گاه (دنیالچه) که موجب شود مجنی علیه قادر به ضبط مدفوع نباشد دیه کامل دارد و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد و قادر به ضبط باد نباشد ارزش پرداخت خواهد شد .

ماده ۴۴۰ - ضرباتی که به حد فاصل بیضه‌ها و دبر واقع شود و موجب عدم ضبط ادرار یا مدفوع گردد دیه کامل دارد و همچنین اگر ضربه به محل دیگری وارد آید که در اثر آن ضبط ادرار و مدفوع در اختیار مجنی علیه نباشد .

ماده ۴۴۱ - اگر در اثر فشاری که بوسیله یا یا چیز دیگری بر شکم مجنی علیه وارد آید و باعث خروج بول یا غائط شود باید ثلث دیه کامل پرداخت شود .

ماده ۴۴۲ - از بین بردن بگارت دختر با انگشت که باعث شود او نتواند ادرار را ضبط کند علاوه بر دیه کامل زن ، مهرالمثل نیز دارد .



بیتالی

فصل هجدهم - دیه استخوانها

ماده ۴۴۳ - دیه شکستن استخوان هرعضوی که برای آن عضو دیه معینی است خمس آن می باشد و اگر معالجه شود و بدون عیب گردد دیه آن چهارپنجم دیه شکستن آن است و دیه کوبیدن آن ثلث دیه آن عضو و در صورت درمان بدون عیب چهارپنجم دیه خود شدن استخوان می باشد .

ماده ۴۴۴ - در جدا کردن استخوان از عضو بطوری که آن عضو بی فائده گردد دو ثلث دیه همان عضو است و اگر بدون عیب درمان شود ، دیه آن چهارپنجم دیه اصل جدا کردن می باشد .

فصل نوزدهم - دیه عقل

ماده ۴۴۵ - هر جنایتی که موجب زوال عقل گردد دیه کامل دارد و اگر موجب نقصان آن شود ارش دارد .

ماده ۴۴۶ - از بین بردن عقل یا کم کردن آن موجب قصاص نخواهد شد .
ماده ۴۴۷ - هرگاه در اثر جنایتی مانند ضربه مغزی و شکستن سر یا بریدن دست ، عقل زائل شود برای هر کدام دیه جداگانه خواهد بود و تداخل نمی شود .

ماده ۴۴۸ - هرگاه در اثر جنایتی عقل زایل شود و دیه کامل از جانی دریافت شود و دوباره عقل برگردد دیه مسترد می شود و ارش پرداخت خواهد شد .

ماده ۴۴۹ - مرجع تشخیص زوال عقل یا نقصان آن دونفر خیره عادل می باشد و اگر در اثر اختلاف رای خبرگان زوال یا نقصان عقل ثابت نشود قول جانی با سوگند مقدم است .

فصل بیستم - دیه حس شنوائی

ماده ۴۵۰ - از بین بردن حس شنوائی مجموع دو گوش دیه کامل و از بین بردن حس شنوائی یک گوش نصف دیه کامل دارد گرچه شنوائی یکی از آن دو قوی تر از دیگری باشد .

ماده ۴۵۱ - هرگاه کسی فاقد حس شنوائی یکی از گوشها باشد که کردن گوش سالم او نصف دیه دارد .



بیمه

ماده ۴۵۲ - هرگاه معلوم باشد که حس شنوائی برنمیگردد یا دونفر عادل اهل خبره گواهی دهند که برنمیگردد دیه مستقر می شود و اگر اهل خبره امید به برگشت آن را پس از گذشت مدت معینی داشته باشد و باگذشتن آن مدت شنوایی برنگردد دیه استقرار پیدا می کند و اگر شنوایی قبل از دریافت دیه برگردد ارش ثابت می شود و اگر بعد از دریافت آن برگردد دیه مسترد نمی شود و اگر مجنی علیه قبل از دریافت دیه بمیرد دیه ثابت خواهد بود .

ماده ۴۵۳ - هرگاه بابریدن هردو گوش شنوائی از بین برود دوه دیه کامل لازم است و هرگاه بابریدن یک گوش حس شنوائی بطور کلی از بین برود یک دیه کامل و نصف دیه لازم می شود اگر باجنایت دیگری حس شنوائی از بین برود هم دیه جنایت لازم است و هم دیه شنوائی .

تبصره - هرگاه دونفر عادل اهل خبره گواهی دهند که شنوایی از بین نرفته ولی درمجرای آن نقصی رخ داده که مانع شنوائی است همان دیه شنوائی ثابت است .

ماده ۴۵۴ - هرگاه کودکی که زبان باز نکرده در اثر کُردن نتواند سخن بگوید جانی علاوه بر دیه شنوائی بمپرداخت ارش محکوم می شود .

ماده ۴۵۵ - هرگاه در اثر جنایتی حس شنوائی و گویایی از بین برود دوه دیه کامل دارد .

ماده ۴۵۶ - اگر کسی سبب پاره شدن پرده گوش دیگری شود محکوم به پرداخت ارش است .

ماده ۴۵۷ - در صورت اختلاف جانی و مجنی علیه هرگاه بانظر خبره معتمد موضوع روشن نشود مورد از باب لوث است و مجنی علیه با قسامه دیه را دریافت خواهد کرد .

فصل بیست و یکم - دیه بینائی

ماده ۴۵۸ - از بین بردن بینائی هردو چشم دیه کامل دارد و از بین بردن بینائی یک چشم نصف دیه کامل دارد .

تبصره - فرقی در حکم مذکور بین چشم تیزبین یا لوج یا شب کور و مانند آن نمیباشد .

ماده ۴۵۹ - هرگاه باکندن حدقه چشم ، بینائی از بین برود دیه آن بیش از دیه کندن حدقه نخواهد بود و اگر در اثر جنایت دیگر مانند شکستن سر ، بینائی از بین برود هم دیه جنایت یا ارش آن لازم است و هم دیه بینائی .



بیماری

ماده ۴۶۰ - در صورت اختلاف بین جانی و مجنی علیه با گواهی دو مرد خیره عادل یا یک خیره مرد و دو زن خیره عادل به اینکه بینائی از بین رفته و دیگر بر نمی گردد یا اینکه بگویند امید به برگشت آن هست ولی مدت آن را تعیین نکنند دیه ثابت می شود و همچنین اگر برای برگشت آن مدت متعارفی تعیین نمایند و آن مدت سپری نشود و بینائی برنگردد دیه ثابت خواهد بود .

و هرگاه مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت تعیین شده بمیرد دیه استقرار می یابد و همچنین اگر دیگری حدقه او را بکند دیه بینائی برجانی اول ثابت خواهد بود .
و هرگاه بینائی برگردد و شخص دیگری آن چشم را بکند ، برجانی اول فقط ازش لازم می باشد .

ماده ۴۶۱ - هرگاه مجنی علیه مدعی شود که بینائی هردو چشم یا یک چشم او کم شده به ترتیب با آزمایش و سنجش با همسالان یا با مقایسه با چشم دیگرش به نسبت تفاوت دیه پرداخت می شود و در صورتیکه از طریق آزمایش علم حاصل نشود از طریق قسامه اقدام می شود .

ماده ۴۶۲ - هرگاه مجنی علیه ادعا کند که بینائی او زایل شده و شهادتی از متخصصان در بین نباشد حاکم او را با قسامه سوگند می دهد و بشفع او حکم صادر می کند .
تبصره - قسامه برای کوری دو چشم شش قسم و برای کوری یک چشم سه قسم و برای کم شدن بینائی به نسبت کم شدن آن می باشد اعم از اینکه مدعی به تنهایی قسم یاد کند یا با افراد دیگر .

فصل بیست و دوم - دیه حسی بویائی

ماده ۴۶۳ - از بین بردن حس بویائی هردو مجرای بینی دیه کامل دارد و در صورت از بین بردن بویائی یک مجری نصف دیه است و قاضی در مورد اخیر قبل از صدور حکم باید به طرفین تکلیف صلح بنماید .

ماده ۴۶۴ - در صورت اختلاف بین جانی و مجنی علیه هرگاه با آزمایش یا با مراجعه به دو متخصص عادل از بین رفتن حس بویائی یا کم شدن آن ثابت نشود با قسامه (طبق تبصره ماده ۴۶۲) به نفع مدعی حکم می شود .

ماده ۴۶۵ - هرگاه حس بویائی قبل از پرداخت دیه برگردد ازش آن پرداخت



تعلیل

خواهد شد و اگر بعد از آن برگردد باید مصالحه نمایند و اگر مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت انتظار برگشت بویائی بمیرد دیه ثابت می شود .
ماده ۴۶۶ - هرگاه در اثربردن بینی حس بویائی از بین برود و دیه لازم می شود و اگر در اثر جنایت دیگر بویائی از بین رفت دیه جنایت بردیه بویائی افزوده می شود و اگر آن جنایت دیه معین نداشته باشد ارزش آن بردیه بویائی اضافه خواهد شد .

فصل بیست و سوم - دیه چشائی

ماده ۴۶۷ - از بین بردن حس چشائی موجب ارزش است .
ماده ۴۶۸ - هرگاه با بریدن زبان حس چشائی از بین برود بیش از دیه زبان نخواهد بود و اگر با جنایت دیگری حس چشائی از بین برود دیه یا ارزش آن جنایت بر ارزش حس چشائی افزوده می گردد .
ماده ۴۶۹ - در صورتی که حس چشائی برگردد ارزش مسترد می شود .
ماده ۴۷۰ - اگر با مراجعه به دونفر کارشناس عادل مقدار جنایت روشن شود طبق آن عمل می شود وگرنه در صورت لوٹ یا قسامه مدعی حسب مورد حکم به نفع او صادر خواهد شد .

فصل بیست و چهارم - دیه صوت و گویایی

ماده ۴۷۱ - از بین بردن صوت شخص بطور کامل که نتواند صدایش را آشکار کند دیه کامل دارد گرچه بتواند با اخفات و آهسته صدایش را برساند .
ماده ۴۷۲ - از بین بردن گویائی بطور کامل که نتواند اصلا سخن بگوید نیز دیه کامل دارد .
ماده ۴۷۳ - در جنایتی که موجب نقصان صوت شود ارزش است .
ماده ۴۷۴ - ارزش جنایتی که باعث از بین رفتن صوت نسبت به بعضی از حروف شود باید با مصالحه معلوم گردد .



بیماری

فصل بیست و پنجم - دیه زوال منافع

ماده ۴۷۵ - جنایتی که موجب سلس و ریزش ادرار شود به ترتیب زیر ازش دارد .

الف - در صورت دوام آن در کلیه ایام تا پایان هر روز دیه کامل دارد .
ب - در صورت دوام آن در کلیه روزها تا نیمی از هر روز دو و ثلث دیه دارد .
ج - در صورت دوام آن در کلیه روزها تا هنگام برآمدن روز ثلث دیه دارد .
تبصره - هرگاه سلس و ریزش ادرار در بعضی از روزها بود و بعدا خوب شود جریمه آن با نظر حاکم تعیین می شود .

ماده ۴۷۶ - اعمال ارتكابی زیر باعث ازش است .

الف - باعث از بین رفتن انزال شود .

ب - قدرت تولید مثل و بارداری را از بین ببرد .

ج - لذت مقاربت را از بین ببرد .

ماده ۴۷۷ - جنایتی که باعث از بین رفتن توان مقاربت بطور کامل شود دیه کامل دارد .

ماده ۴۷۸ - در هر جنایتی که موجب زوال یا نقص بعضی از منافع گردد مانند

خواب - لمس یا موجب پدید آمدن بعضی از بیماریها شود و دیه آن معین نشده باشد ازش تعیین می شود .

ماده ۴۷۹ - هرگاه آلت رجولیت مرد از محل ختنه گاه و یا بیشتر قطع شود دیه

کامل دارد و کمتر از ختنه گاه به نسبت مساحت ختنه گاه احتساب می گردد و به همان نسبت از دیه پرداخت خواهد شد .

ماده ۴۸۰ - هرگاه آلت زنانه کلا قطع شود دیه کامل دارد و هرگاه یک طرف آن قطع

شود نصف دیه دارد .

باب دهم - دیه جراحات

فصل اول - دیه جراحی سر و صورت

ماده ۴۸۱ - دیه جراحی سر و صورت به ترتیب زیر است .

۱ - حارصه . خراش پوست بدون آنکه خون جاری شود - یک شتر .



تعالی

- ۲ - دامیه . خراشی که از پوست بگذرد و مقدار اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان خون باشد کم یا زیاد - دو شتر .
- ۳ - متلاصحه . جراحی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد - سه شتر .
- ۴ - سحاق . جراحی که از گوشت بگذرد و به پوست نازک روی استخوان برسد - چهار شتر .
- ۵ - موضحه . جراحی که از گوشت بگذرد و پوست نازک روی استخوان را کنار زده و استخوان را آشکار کرده - پنج شتر .
- ۶ - هاشمه . عملی که استخوان را بشکند گرچه جراحی را تولید نکرده باشد - ده شتر .
- ۷ - منقله . جراحی که درمان آن جز با جابجا کردن استخوان میسر نباشد - پانزده شتر .
- ۸ - مامومه . جراحی که به کیسه مغز برسد ثلث دیه کامل و یا ۳۳ شتر دیه دارد .
- ۹ - دامنه . جراحی که کیسه مغز را پاره کند غیر از ثلث دیه کامل ارش بر او افزوده می‌گردد .
- تبصره - دیه جراحات گوش و بینی و لب در حکم جراحات سر و صورت میباشد .
- ماده ۴۸۲ - هرگاه یکی از جراحیهای مذکور در بند های ۱ تا ۵ در غیر سر و صورت واقع شود در صورتیکه آن عضو دارای دیه معین باشد باید نسبت دیمان را با دیه کامل سنجید آنگاه به مقدار همان نسبت دیه جراحیهای فوق را که در غیر سر و صورت واقع می‌شود تعیین گردد و در صورتی که آن عضو دارای دیه معین نباشد دادن ارش لازم است .
- تبصره - جراحات وارده به گردن در حکم جراحات بدن میباشد .

فصل دوم - دیه جراحی که به درون بدن انسان وارد می‌شود

- ماده ۴۸۳ - دیه جراحی که به درون بدن انسان وارد میشود به ترتیب زیر است .
- الف - جائفه (جراحی که با هر وسیله و از هر جهت به شکم یا سینه یا پشت و یا پهلوئی انسان وارد شود ثلث دیه کامل است .
- ب - هرگاه وسیله‌ای از یک طرف بدن فرورفته و از طرف دیگر بیرون آمده باشد دو ثلث دیه کامل دارد .
- تبصره - وسیله وارد کننده جراحی اعم از سلاح سرد و گرم است .



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل سوم - دیه جراحی که در اعضاء انسان فرو میرود

ماده ۴۸۴ - هرگاه نیزه یا گلوله یا مانند آن در دست یا پا فرو رود در صورتیکه مجنی علیه مرد باشد دیه آن یکصد دینار و در صورتیکه زن باشد دادن ارش لازم است .

باب یازدهم - دیه جنایتی که باعث تغییر رنگ پوست یا تورم می شود

ماده ۴۸۵ - دیه ضربتی که در اثر آن رنگ پوست متغیر گردد به قوارزیر است .
الف - سیاه شدن صورت بدون جراحت و شکستگی شش دینار .
ب - کبود شدن صورت سه دینار .
ج - سرخ شدن صورت یک دینار و نیم .
د - در سایر اعضاء بدن در صورت سیاه شدن سه دینار و در صورت کبود شدن یک دینار و نیم و در صورت سرخ شدن سه ربع دینار است .
تبصره ۱ - فوقی در حکم مذکور بین زن و مرد و کوچک و بزرگ نیست و همچنین فوقی میان تغییر رنگ تمام صورت یا قسمتی از آن و نیز فوقی بین آنکه اثر جنایت مدتی بماند یا زائل گردد نمی باشد .
تبصره ۲ - جنایتی که باعث تغییر رنگ پوست سر شود دادن ارش لازم است .
ماده ۴۸۶ - جنایتی که موجب تورم شود دادن ارش لازم است و اگر موجب تورم و تغییر رنگ شود ارش آن بر دیه که قبلا بیان شد افزوده می شود .
ماده ۴۸۷ - دیه فلج کردن هر عضوی که دیه معین دارد دوثلث دیه همان عضو است و دیه قطع کردن عضو فلج ثلاث دیه همان عضو است .

باب دوازدهم - دیه سقط جنین

ماده ۴۸۸ - دیه سقط جنین به ترتیب زیر است .
۱ - دیه نطفه که در رحم مستقر شده بیست دینار .
۲ - دیه علقه که خون بسته است چهل دینار .
۳ - دیه مضغه که بصورت گوشت درآمدده است شصت دینار .



تعالی

- ۴- دیه جنین در مرحلای که بصورت استخوان درآمده و هنوز گوشت نروئیده است هشتاد دینار .
- ۵- دیه جنین که گوشت و استخوان بندی آن تمام شده و هنوز روح در آن پیدا نشده یکصد دینار .
- تبصره - در مراحل فوق هیچ فرقی بین دختر و پسر نمی باشد .
- ۶- دیه جنین که روح در آن پیدا شده است اگر پسر باشد دیه کامل و اگر دختر باشد نصف دیه کامل و اگر مشتبّه باشد سه ربع دیه کامل خواهد بود .
- ماده ۴۸۹- هرگاه در اثر کشتن مادر ، جنین بمیرد و یا سقط شود دیه جنین در هر مرحلای که باشد باید بر دیه مادر افزوده شود .
- ماده ۴۹۰- هرگاه زنی جنین خود را سقط کند دیه آن را در هر مرحلای که باشد باید بپردازد و خود از آن دیه سهمی نمی برد .
- ماده ۴۹۱- هرگاه چند جنین در یک رحم باشند بعدد هر یک از آنها دیه جداگانه خواهد بود .
- ماده ۴۹۲- دیه اعضاء جنین و جراحات آن به نسبت دیه همان جنین است .
- ماده ۴۹۳- دیه سقط جنین در موارد عمد و شبه عمد برعهده جانی است و در موارد خطای محض برعاقله اوست خواه روح پیدا کرده باشد و خواه نکرده باشد .
- ماده ۴۹۴- اگر در اثر جنایت چیزی از زن ساقط شود که منشاء انسان بودن آن طبق نظر پزشک متخصص ثابت نباشد دیه و ارش ندارد لکن اگر در اثر آن صدماتی بر مادر وارد شده باشد برحسب مورد جانی محکوم به پرداخت دیه یا ارش خواهد بود .

باب سیزدهم - دیه جنایتی که بر مرده واقع می شود

- ماده ۴۹۵- دیه جنایتی که بر مرده مسلمان واقع می شود به ترتیب زیر است .
- الف - بریدن سر یکصد دینار .
- ب - بریدن هر دو دست یا هر دو پا یکصد دینار و بریدن یک دست یا یک پا پنجاه دینار و بریدن یک انگشت از دست یا یک انگشت از پا ده دینار و قطع یا نقص سایر اعضاء و جوارح به همین نسبت ملحوظ می گردد .



تعالی

تبصره - دیه مذکور در این ماده به عنوان میراث به ورثه نمی‌رسد بلکه مال خود میت محسوب شده و بدهی او از آن پرداخت می‌گردد و در راههای خیر صرف می‌شود .
ماده ۴۹۶ - در کلیه مواردی که بموجب مقررات این قانون ارش منظور گردیده باشد در نظر گرفتن دیه کامله انسان و نوع و کیفیت جنایت میزان خسارت وارده طبق نظر کارشناس تعیین می‌شود .

ماده ۴۹۷ - در این قانون مواردی از دیات که دیه بر حسب دینار یا شتر تعیین شده است شتر و دینار موضوعیت ندارد و منظور نسبت مشخص از دیه کامله است و جانی در انتخاب نوع آن مخیر میباشد .

ماده ۴۹۸ - کلیه قوانینی که با این قانون مغایر باشند ملغی است .

لایحه فوق مشتمل بر چهارصد و نود و هشت ماده و یکصد و سه تبصره مطبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی در جلسه روز سه شنبه ۱۳۷۰/۳/۷ کمیسیون امور قضائی و حقوقی تصویب و در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ هجدهم دیماه یکهزار و سیصد و شصت و نه با پنج سال مدت اجرای آزمایشی آن موافقت گردیده است . / ن

رئیس مجلس شورای اسلامی

مهدی کروبی